

# رشته «مطالعات زنان» در ایران نمودی دیگر از پارادوکس جمهوری اسلامی



نویسنده: نیره توحیدی

نشریه آزادی اندیشه، شماره ۱، خرداد ۹۴، صفحه ۱۵۰ تا ۲۱۴

[1]

پیش از آنکه وارد توضیح و تحلیل وضعیت پرتناقض رشته‌ی مطالعات زنان در ایران امروز بشویم، لازم است ابتدا توضیحات کوتاهی درباره چستی و چرایی این رشته‌ی نوپنیا دانشگاهی در سطح بین‌المللی ارائه شود تا بهتر بتوانیم تفاوت‌ها و تشابهات میان آنچه در ایران تحت نام این رشته تدریس می‌شود را با نمونه‌های پیشکسوت و متعارف در دانشگاه‌های معتبر جهان متوجه شویم.

## بخش اول

«چستی، تاریخچه، و مشخصات رشته‌ی دانشگاهی «مطالعات جنسیت و زنان»

رشته‌ی مطالعات زنان [1] به مثابه یکی از شاخه‌های پژوهشی و تحصیلی میان‌رشته‌ای [2] در علوم

انسانی و علوم اجتماعی است که از اوایل دهه 1970 میلادی وارد برنامه‌های درسی دانشگاه‌های آمریکا و اروپا گردید و به تدریج به سایر کشورهای جهان نیز کشیده شد. به دنبال رشد، تعمیق و تکثر و تنوع و یا بسط محتوای این رشته، نام آن نیز در ده سال اخیر در اغلب دانشگاه‌ها تغییر یافت و بیشتر تحت عنوان «مطالعات جنسیت» و یا «مطالعات جنسیت و زنان» یا «مطالعات زنان و جنسیت» و گاه نیز [3] «مطالعات زنان، جنسیت و سکسوالیته» نامیده می‌شود.

در مقایسه با سایر رشته‌های علوم انسانی - اجتماعی، «مطالعات زنان و جنسیت»، شاید چالشی‌ترین، انتقادی‌ترین، و دگرگون‌کننده‌ترین رشته باشد. چراکه از آغاز تأسیس خود، نه تنها به نقد و چالش فرهنگ مردسالار، و همه ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که باعث تداوم و تقویت سنن و رفتارهای تبعیض‌آمیز می‌شوند، پرداخته است بلکه خود دانشگاه را نیز مورد نقد و بازنگری قرار داده است. در واقع یکی از اهداف اصلی این رشته تصحیح و تغییر نگرش‌های یک‌سویه مرد-محور در علوم، غیبت زنان در عرصه‌های مختلف تولید دانش، و نیز فقدان دیدگاه‌ها و مسائل زنان در موضوعات مورد مطالعه علوم انسانی و اجتماعی و پژوهش‌های معمول آن زمان بوده است.

هدف این رشته صرفاً افزودن زن/ زنان به مثابه موضوع [4] مطالعات علوم انسانی - اجتماعی نبوده است، بلکه خواهان آن است که زنان به مثابه فاعل [5] (سوژه) و عامل [6] تولید دانش نقش بازی کنند و از جایگاه اجتماعی و منظر تجربی [7] آن‌ها، یا به اصطلاح از لنز (عدسی دوربین) زنان نیز مسائل اجتماعی و انسانی مشاهده و تحلیل گردد. لذا تلاش این رشته نه تنها افزودن حضور و تجربیات زنان در متدولوژی و نظریه‌های علوم انسانی - اجتماعی و سایر علوم دانشگاهی است، بلکه خواهان دگرگونی کلی در نحوه نگرش به انسان و اجتماع است. آن نگرشی که «مرد» و خصوصیات برساخته‌ی «مردانه» را هنجار و «نرم» و معیار خصوصیات انسان قرار می‌دهد و زن را «دیگری» مرد تصور می‌کند. عبور از فرض‌های مرد-محور یا مرد-هنجار [8] و توجه به مناسبات نابرابر قدرت در مناسبات جنسی و جنسیتی، و طبیعی و ثابت و ذاتی نپنداشتن نقش‌های جنسیتی و هویت‌های جنسی، و در نهایت هدف عبور از آن کور-جنسی ظاهری است که عملاً به جنسیت‌گرایی به نفع هژمونی «مرد» و «مردانگی» منجر شده است.

علاوه بر توضیح، تفسیر، تحلیل و نقد نگرش‌ها و نظریه‌ها در علوم و نیز در سطح جامعه و بازآفرینی دانشی غیرجنسیت‌گرا و حساس به مسائل و واقعیات جنسیتی، این رشته می‌خواهد از مرزهای کلاس درس و دانشگاه فراتر رفته، دانش و آگاهی‌ها و یافته‌های جدید پژوهشی را در خدمت تغییرات و تحولات اجتماعی قرار دهد، آن نوع تحولاتی که منجر به ایجاد فرصت‌ها و حقوق برابر برای زنان و مردان، عدالت جنسیتی به‌طور خاص و عدالت اجتماعی و رفع هرگونه تبعیض ناروا به‌طور عام گردد.

رشته‌ی مطالعات زنان از لحاظ نظری و تاریخی ریشه در تحولات انقلابی اواخر قرن 18 و قرن 19 دارد؛ انقلاب صنعتی در اروپای غربی که به دنبالش گسترش شهرنشینی، تحول در شیوه تولید و توزیع، و به دنبال آن تحول در ساختار و کارکردهای خانواده را به همراه داشت؛ به تدریج زمینه تحول در نقش‌های جنسیتی را فراهم کرد. در کنار آن، ابعاد دیگر مدرنیته، یعنی انقلاب‌های سیاسی-اجتماعی و ظهور دموکراسی‌ها در آمریکای شمالی و اروپا، گفتمان شهروندی و حقوق شهروندان، حقوق بشر، جدایی نهاد دین از نهاد دولت و سکولاریزه شدن دولت و قوانین، و ظهور و گسترش سریع سیستم نوین و سکولار

آموزش و پرورش (مدارس عمومی)، و بالاخره رواج خردگرایی، انسان‌گرایی، فردگرایی و تکیه بر علوم جدید به جای سلطه همه‌جانبه کلیسا و نگرش دینی، همه و همه زمینه‌ی بازتعریف انسان از جمله انسان مؤنث را فراهم آورد. انسانی که دیگر نه رعیت مکلف، بلکه شهروندی حقدار است.

اگر سوسیالیست‌ها به نقد عمدتاً ابعاد اقتصادی نابرابری (یعنی سرمایه‌داری) در نظام مدرن پرداخته‌اند، فمینیست‌ها عمدتاً ابعاد جنسیتی این مناسبات نابرابر را به چالش کشیده‌اند. نقدها و چالش‌های فمینیستی هم فیلسوفان و اندیشمندان پیشا-مدرن و هم اندیشمندان مدرن از عصر روشنگری به بعد، از ارسطو تا روسو و از مارکس تا فروید، را شامل شده است چراکه اغلب آن‌ها حامل دیدگاه‌های مرد-محور بوده‌اند. در پرتو گفتمان فمینیستی بود که به تدریج جنبش‌های متشکل حق‌خواهی زنان خواسته‌هایش را مدون و قالب‌بندی کرد و نافرمانی‌ها و عصیان‌های پراکنده و فردی زنان نویسنده و متفکر، به حرکات گروهی و هدفمند اعتراضات مدنی زنان معمولی برای رهایی از زیر سلطه بودن، جنس دوم بودن، ضعیفه و صغیر محسوب شدن و به شهروند کامل و بالغ و خودمختار کشور تبدیل گشتن، ارتقا یافت.

رشته‌ی مطالعات زنان در واقع از دل مباحثات فمینیستی و مبارزات اجتماعی زنان برخاسته است. لذا هم‌ریشه‌های تاریخی، فلسفی و نظری تحول طلب دارد و هم پشتوانه عملی و مبارزاتی در سطح جامعه مدنی. برای مثال، بیش از دو قرن پیش، متفکرین و مبارزان فمینیستی چون اولمپ دوگوژ فرانسوی، انقلابیون را در انقلاب کبیر فرانسه به نقد کشید و سخن از حقوق شهروندی زنان نمود. [9] یا مری ولستون کرفت انگلیسی، مذکر-محوری در بطن خردگرایی ژان ژاک روسو را به چالش کشید و خواسته‌های حق‌طلبانه زنان را در یکی از اولین کتاب‌های فمینیستی مدون ساخت. [10] و یا کیدی استنتون آمریکائی، فرض رایج و حاکم کلیسای مسیحیت و باورهای دینی یهودیت در مورد «اصالت مرد» بر مبنای داستان خلقت که گویا «زن برای مرد آفریده شده است» و یا «زن از دنده چپ مرد خلق گشته است» را در کتاب خود، «انجیل زنان»، مورد چالش قرار داد. [11] و یک قرن بعد، کتاب «جنس دوم» سیمون دوبووار، که جنس دوم بودن زن را مورد نقدی قوی و کوبنده قرار داده بود، به چندین زبان در چندین کشور منتشر شد و ذات‌گرایی جنسیت و طبیعی‌انگاشتن مردسالاری را به زیر سؤال برد و نشان داد که «زن، زن به دنیا نمی‌آید، بلکه زن می‌شود» چنانچه مرد نیز، مرد زاییده نمی‌شود، بلکه مرد می‌شود و به این ترتیب به شکل‌گیری نظریه برساخت‌گرایی در جامعه‌شناسی، یاری رسانده شد؛ از جمله درک این نکته که نقش‌ها و هویت‌های جنسیتی، برساخت‌هایی اجتماعی، تاریخی و فرهنگی هستند و نه صرفاً بیولوژیک و یا الهی. از سوی دیگر، در کنار نهضت فکری فمینیستی، تشکلهای مدنی زنان نیز برای کسب حقوق شهروندی همچون حق رأی، حق تحصیل، حق اشتغال، حق مالکیت، حق انتخاب، حق کنترل بدن خود، حق عشق ورزیدن، حق امنیت و رهایی از خشونت، و خلاصه حق مشارکت در همه عرصه‌ها را با مبارزات خیابانی و غیر خیابانی خود، به پیش بردند.

البته این‌گونه چالش‌های فلسفی، جامعه‌شناختی، و الاهیات‌شناختی فمینیستی، محدود به اروپا و آمریکا نمی‌شد. با گسترش مدرنیته در کشورهای دیگر نظیر چین، هند، روسیه، ژاپن، ترکیه، مصر، تونس، و ایران خودمان، اولین نوشته‌ها و نقدهای فمینیستی از اوایل قرن بیستم توسط زنان و مردان تساوی خواه، به تدریج منتشر گردید. اما در کشورهای که تحولات مثبت مدرنیته را همراه با اثرات منفی سلطه‌ی استعماری و امپریالیستی تجربه می‌کردند، ناگزیر مباحث فمینیستی و مبارزات حق‌طلبانه زنان، ادغام و

«یا آغشته گشت با گفتمان‌های ملی‌گرایانه ضد امپریالیستی و جنبش‌های «رهائی‌بخش ملی».

به‌طور خلاصه، رشته‌ی مطالعات زنان، در واقع انعکاس آکادمیک یک نهضت فکری، فرهنگی، اجتماعی، و سیاسی است که در بستر تحولات مادی و معنوی 200 سال گذشته در جهان شکل گرفت؛ تحولاتی که در آمریکا و بخش‌هایی از اروپا در دهه‌های 1960 و 1970 میلادی به اوج خود رسیده بود. علاوه بر تحولات اقتصادی، تکنولوژیک، گسترش شهرنشینی و تغییرات در ساختار و کارکردهای خانواده و تغییرات در ساختار سیاسی و حتی ساختار سرمایه‌داری حاکم، تغییرات مهم علمی، و فرهنگی- اجتماعی نیز تأثیرات مهمی در وضعیت زنان گذاشته بود. از جمله «انقلاب جنسی» که تا حد زیادی مدیون نظریات سنت‌شکن علمایی چون زیگموند فروید؛ یافته‌های جدید پژوهش‌های آلبرت کنیزی در رشته‌ی جدیدی که او پایه‌گذاری کرد [12] و یافته‌های تازه پزشکی، به‌خصوص قرص‌های پیشگیری از آبستنی، همه و همه جامعه آمریکا و اروپا را پیش و بیش از سایر کشورها تحت تأثیر قرار داده بود. این تحولات فرهنگی و اجتماعی به‌زودی همراه شد با تحولات سیاسی؛ جنبش‌های مدنی رنگین‌پوستان، اقلیت‌های قومی، جوانان و دانشجویان، جنبش ضد جنگ (مشخصاً جنگ ویتنام) و البته جنبش زنان در خیزش جدید خود که به موج دوم فمینیسم یا «جنبش رهائی‌بخش زنان» معروف شده است. فضای ملتهب و حق‌طلبانه جامعه آمریکا و بخش‌هایی از اروپا، اثرات خود را در تمامی عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی از جمله هنجارهای اخلاقی در مناسبات جنسی و جنسیتی، در زندگی خصوصی و عمومی مردم بر جای گذاشت.

دانشگاه‌ها، طبعاً، از اولین عرصه‌هایی بودند که هم از این جنبش‌ها و تحولات متأثر شدند و هم بر آن‌ها تأثیر گذاشتند. به‌طوری‌که از اوایل دهه‌ی 1970، ما شاهد تأسیس رشته‌های جدیدی چون «مطالعات زنان»، «مطالعات آمریکا شناسی»، «مطالعات قوم‌شناسی»، «مطالعات آمریکاییان آفریقایی»، «مطالعات آمریکاییان آسیایی»، «مطالعات چیکانو/ چیکانا» (امریکایی‌های مکزیکی)، و بعدها رشته‌های مرتبط با تحولات بعدی، چون «مطالعات صلح» (یا صلح شناسی)، «مطالعات گرایش‌های جنسی»، «مطالعات کوئیر» و امثال آن هستیم که همگی ذیل علوم انسانی-اجتماعی و به‌صورت میان‌رشته‌ای ترکیب، تدوین و ارائه شده‌اند.

رشته‌ی «مطالعات زنان» در آمریکا و اروپا قبل از آنکه به‌صورت برنامه آموزشی نظام‌مند و رسمی تأسیس شود، به‌صورت دوره‌ها و کلاس‌های آزاد متفرقه توسط برخی استادان که در جنبش زنان فعال بودند، به‌طور داوطلبانه تدریس می‌شد. برای مثال در انگلستان، جولیت میچل، روانکاو فمینیست، اولین کلاس‌های متفرقه و آزاد در این رشته را در اواخر دهه 1960 و اوایل 1970 راه‌اندازی کرد. در واقع اولین برنامه‌ی مدون و رسمی «مطالعات زنان» در سال 1970 میلادی در دانشگاه ایالتی سان دیگو در کالیفرنیا تأسیس شد و اکنون در آمریکا پس از گذشت 44 سال، نزدیک به 900 برنامه آموزشی «مطالعات زنان» با بیش از ده هزار کلاس درسی به وجود آمده است که بیش از هر برنامه میان‌رشته‌ای، دانشجویان را جذب کرده و به یکی از رشته‌های رشدیابنده علوم اجتماعی-انسانی تبدیل شده است.

علاوه بر آمریکا و اروپا، رشته‌ی «مطالعات زنان و جنسیت» در سایر کشورها نیز به درجات مختلف رشد پیدا کرده است. در آمریکای لاتین، کشور آرژانتین آغازگر این رشته بود، و امروز حداقل در یکی از دانشگاه‌های هرکدام از کشورهای آمریکای لاتین، رشته‌ی مطالعات زنان و جنسیت تأسیس گشته است.

در سایر کشورهای دنیا نیز، از جمله در کانادا، مصر، تونس، ژاپن، هندوستان، چین، روسیه (البته پس از فروپاشی شوروی)، اوگاندا، و ترکیه برنامه‌های درسی درخور توجهی در این رشته ارائه می‌شود.

در آمریکا، در اغلب دانشگاه‌ها و حتی کالج‌های دوساله محلی، دروس مطالعات زنان به صورت رشته‌ی اصلی و یا رشته‌ی فرعی برای دوره‌های لیسانس ارائه می‌شود (بیش از 650 مورد). در تعدادی دانشگاه‌ها دوره‌ی کارشناسی ارشد (بیش از 40 دانشگاه) هم وجود دارد. در حال حاضر در 15 دانشگاه بزرگ آمریکا، دوره دکتری این رشته نیز تأسیس شده است. در سایر کشورها اما، این رشته اغلب در دوره کارشناسی ارشد (فوق لیسانس) و یا به صورت گواهینامه 2-3 ساله ارائه می‌شود.

در حال حاضر تقریباً در تمام کالج‌ها و دانشگاه‌های آمریکا، تمامی دانشجویان در هر رشته‌ای که تحصیل می‌کنند موظف هستند چند کلاس آموزش عمومی [13] را نیز بردارند. هدف این رده‌ها آموختن حداقل اصول و اطلاعات ضروری اجتماعی، انسانی، مدنی، حقوقی، و اخلاقی است که هر شهروند تحصیل کرده اعم از جامعه‌شناس، پزشک، مهندس، وکیل، روزنامه‌نگار، الهیات شناس، شیمی‌دان، فیزیکدان، و امثال آن باید بدانند. یکی از پیشرفت‌ها و دستاوردهای «رشته مطالعات زنان و جنسیت» این است که در بسیاری از دانشگاه‌ها حداقل سه کلاس مختلف از این رشته را جزئی از این واحدها یا کلاس‌های «آموزش عمومی» قرار داده‌اند که برداشتن آن برای دانشجویان الزامی است. بدین ترتیب حداقلی از اصول و ارزش‌های کلی رشته‌ی «مطالعات جنسیت و زنان» مورد آشنایی تمامی دانشجویان قرار می‌گیرد. برای مثال در دانشگاه و پارتمان «مطالعات جنسیت و زنان» که خود من مدیریت کرده و از استادان تمام وقت آن بوده‌ام، کلاس‌های زیر جزو واحدهای آموزش عمومی نیز محسوب می‌شوند که هر کدام سه واحد درسی را تشکیل می‌دهند:

مقدمه‌ای بر مطالعات جنسیت و زنان»، «زنان و خانواده»، «نقش زنان در تحولات اجتماعی»، «جنسیت و توسعه جهانی»، «جنسیت، نژاد، و سکسوالیته»، «زنان، جنسیت و خشونت»، و «زنان و رسانه‌ها».

در مهر و موم‌های اخیر، ارائه رشته‌ی تحصیلی «مطالعات جنسیت و زنان» مثل بسیاری از رشته‌های دیگر، در فضای مجازی نیز رایج شده است. بعضی از استادان در آمریکا با همکاران خود در سایر کشورها و به صورت اشتراکی دروسی را در این زمینه ارائه می‌دهند تا دانشجویان و پژوهشگران در کشورهای مختلف با مسائل، نیازها و دیدگاه‌های مختلف یکدیگر آشنا شوند و افق درک دانشجویان گسترش پیدا کند و توان پیوند دادن مسائل بومی و محلی با مسائل جهانی و بین‌المللی را به دست آورند تا از «خودمرکز پنداری» یا برتر انگاری ملی یا قومی و نژادی جلوگیری شود. درس‌های اینترنتی فقط به دانشجویان تمام وقت محدود نمی‌شود. هرکسی به صورت پاره وقت در عین داشتن شغل و در سنین مختلف در داخل و خارج از آمریکا می‌توانند در این نوع دروس ثبت نام کنند.

به عبارت دیگر، تشدید فرایند جهانی شدن و تکنولوژی ارتباطی جدید، تولید علم و آموزش علوم، از جمله رشته‌ی «مطالعات زنان»، را بیش از پیش فرامرزی و جهانی- محلی یا جهانی- بومی، کرده است. به علاوه، برای تأسیس و رشد رشته‌ی جدید مطالعات زنان در بسیاری از کشورهای در حال رشد، کمک‌های مادی و تسهیلاتی نهادهای علمی بین‌المللی و دانشگاه‌های بزرگ و غنی‌تر در آمریکا و اروپا هم

مؤثر بوده است. بنیادهای خصوصی چون «بنیاد فورد» ، بورس‌ها و کمک‌های مالی متعددی را جهت تأسیس و گسترش رشته‌ی «مطالعات زنان و جنسیت» در اختیار دانشگاه‌ها در خود آمریکا و در کشورهای دیگر گذاشته‌اند. سازمان ملل، به‌خصوص برنامه توسعه آن نیز از یاری‌دهندگان این رشته در کشورهای مختلف بوده است. برای نمونه، طبق اطلاعات سامانه اینترنتی، این آژانس سازمان ملل، به حداقل 46 برنامه مطالعات جنسیت و زنان در آمریکای لاتین کمک مالی رسانده است که تأکید اصلی‌شان ترویج این رشته و از حاشیه به متن کشاندن مطالعات جنسیتی، به‌خصوص در زمینه‌ی تخصصی «جنسیت و توسعه» بوده است.

## ساختارها و تشکیلات تولید دانش در رشته‌ی مطالعات زنان و جنسیت:

از رشته‌ی مطالعات زنان و جنسیت در آمریکا، دانشجویان به سه صورت یا در سه سطح مختلف می‌توانند استفاده کنند. برداشتن چند کلاس اختیاری به‌عنوان واحدهای آموزشی عمومی که قبلاً ذکر شد. یا به‌مثابه‌ی رشته‌ی فرعی؛ برای مثال یک دانشجوی رشته‌ی تاریخ می‌تواند علاوه بر واحدهای لازم رشته‌ی خود، 18 واحد نیز از دروس «مطالعات زنان و جنسیت» را بردارد تا هم رشته‌ی اصلی تاریخ را در دوره کارشناسی تمام کند و هم یک‌رشته‌ی فرعی در مطالعات زنان داشته باشد و این معمول‌ترین انتخاب دانشجویانی است که بسیار علاقه‌مند به این رشته هستند اما به دلیل ملاحظات شغلی یا مخالفت خانواده، رشته‌ی اصلی خود را در موضوع‌های شناخته‌شده‌تر که بازار کار بهتری دارد، انتخاب می‌کنند. نباید فراموش کرد که حتی در آمریکا و اروپا نیز این رشته‌ی بالنسبه جدید و از دید بسیاری از خانواده‌های محافظه‌کار، کم‌اهمیت، کم‌پرستیژ، و احياناً نگران‌کننده ، حساب می‌شود.

حالت سوم، انتخاب رشته‌ی مطالعات زنان و جنسیت به‌مثابه رشته‌ی اصلی از همان دوره کارشناسی (لیسانس) است. البته این امکان تنها در دانشگاه‌هایی فراهم است که این رشته رشد کافی کرده و دارای دپارتمان مستقل خود باشد. چراکه در بسیاری از دانشگاه‌ها، این رشته صرفاً یک برنامه میان‌رشته‌ای است و یک استاد از یکی از دپارتمان‌های دانشکده علوم انسانی یا دانشکده علوم اجتماعی، مسئول هماهنگی آن می‌شود و در قبال این کار از بار واحدهای تدریسی او کاسته می‌شود تا وقت آزاد برای انجام نقش هماهنگ‌کننده [14] و یا مدیر [15] این برنامه را داشته باشد. اما در دانشگاه‌هایی که این رشته قوی‌تر و پیشرفته‌تر است، دپارتمانی مستقل با رئیس دپارتمان [16] دارد و استادان این رشته را خود آن دپارتمان استخدام می‌کند. بعضی از این دپارتمان‌ها فقط لیسانس (کارشناسی) و بعضی‌ها هم لیسانس و هم فوق‌لیسانس (کارشناسی ارشد) و تعداد محدودی هم دکترای نیز ارائه می‌دهند.

علاوه بر دپارتمان‌های آموزشی و پژوهشی، در بعضی دانشگاه‌ها مراکز صرفاً پژوهشی نیز تأسیس شده است که امکانات و خدمات پژوهشی در اختیار استادان علاقه‌مند و پایان‌نامه‌های دانشجویان دوره کارشناسی ارشد یا دکترای رشته‌ی مطالعات زنان و جنسیت قرار می‌دهند. برای مثال، در دانشگاه کالیفرنیا در لوس‌آنجلس، علاوه بر دپارتمان مطالعات زنان و جنسیت، که لیسانس، فوق‌لیسانس ، و دکترای ارائه می‌دهد، یک مرکز قوی پژوهشی نیز وجود دارد به نام «مرکز مطالعات زنان» که در هماهنگی با دپارتمان روی برنامه‌های تحقیقی متمرکز است. علاوه بر این دو نهاد (یکی آموزشی و دیگری پژوهشی)، نهاد سومی نیز در بعضی دانشگاه‌ها وجود دارد به نام مرکز خدمات برای زنان که به‌طور خلاصه «مرکز زنان» شناخته می‌شود. این نوع مراکز در واقع خدمات مشاوره‌ای برای تمامی

دانشجویان زن در دانشگاه ، بدون توجه به رشته‌ی تحصیلی آنها، ارائه می‌دهند. هدف آن نوعی پل زدن میان آکادمی و محله‌های زندگی دانشجویان است. هدف، ایجاد یک محل امن، آرام و خصوصی است که زنان دانشجو برای گرفتن مشاوره در مورد نیازهای خاص خود و یا پیدا کردن مراجع کمکی در صورت گرفتار شدن به یک رابطه ناسالم، خشونت، یا تجاوز به آن مراجعه کنند. تعداد این نوع مراکز که بیشتر فضای کنشگری و حمایتی [17] داشته‌اند در اوایل تأسیس این رشته بیشتر بود و امروزه این نوع نیازها اغلب در خارج از دانشگاه‌ها از طرف سازمان‌های غیردولتی زنان تأمین می‌شود.

## شبکه‌های ارتباطی و انتشارات:

رشته‌ی مطالعات زنان و جنسیت مثل هر رشته‌ی دیگر دانشگاهی، ساختارها، نهادها و تولیدات حرف‌های خود را دارد. در آمریکا در این رشته بیش از 30 ژورنال دانشگاهی و پژوهشی پیش‌خوانی (یا پیش ارزیابی) شده [18]، منتشر می‌شود. نهاد ملی و سراسری آن تشکیلاتی است به نام «انجمن ملی مطالعات زنان» [19] که از سال 1977 پایه‌گذاری شد و اغلب برنامه‌ها و دپارتمان‌ها در دانشگاه‌های مختلف را به هم متصل نمود. این انجمن که بیش از 2000 عضو دارد به‌مثابه هماهنگ‌کننده و پیشرو در جهت تقویت و پیشبرد امور این رشته در زمینه‌ی تدریس، تحقیق و نیز ایجاد ارتباط میان دانشگاه و کنشگران و سازمان‌های مردم‌نهاد در محله‌ها و جامعه بزرگتر فعالیت می‌کند. در کنفرانس‌های سالانه‌ی این انجمن بیش از 1200 نفر شرکت می‌کنند. این انجمن برای دانشجویان دوره‌ی کارشناسی و کارشناسی ارشد، بورس‌های تحصیلی نیز ارائه می‌دهد و از طریق نشریات چاپی و اینترنتی خود، منابع اطلاعاتی و حمایتی را در خدمت پژوهش‌های حرف‌های این رشته قرار می‌دهد.

این انجمن سراسری در سال‌های اخیر بیش‌ازپیش در مسائل حاد سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جامعه نیز دخالت فمینیستی کرده ابراز نظر و موضع‌گیری می‌کند. در اغلب موارد، خاصه در سال‌های اخیر، تلاش شده که این رشته و تشکیلات مربوط به آن در امحای نژادپرستی نیز همچون تبعیض جنسی، فعال و پیشرو باشد و در برنامه‌های درسی دانشگاهی و کنفرانس‌ها دیدگاهی همه‌جانبه از انواع تبعیض‌ها ارائه دهد تا بهتر بتواند واقعیت جامعه متکثر، چند نژادی، چند قومی، چند جنسیتی، و طبقاتی آمریکا را منعکس کند. برای مثال این سازمان یک برنامه فعال در زمینه‌ی «رهبری زنان رنگین‌پوست» دارد که از طریق آن برای زنان رنگین‌پوست علاقه‌مند به مطالعات زنان یا اشتغال در مراکز زنان، و یا رهبری در خود این سازمان، حمایت و امکانات فراهم می‌کند.

شاید برای فمینیسم - هراسان، چه آن‌ها که از موضع چپ سنتی سکولار و چه آن‌ها که از موضع چپ اسلام‌گرا، فمینیسم را یک «انحراف بورژوازی» و یا «تهاجم فرهنگی غربی» دانسته، محکوم و مردود می‌دانند، بد نباشد بدانند که حداقل در آمریکای امروز، بسیاری از نهادها و استادان برجسته فمینیست «رشته‌ی مطالعات زنان و جنسیت»، بخش مهمی از پیشروان فعالیت‌های ضد جنگ، ضد سیاست‌های امپریالیستی و هژمونی طلبی آمریکا را تشکیل می‌دهند. همچنین برای این نوع چپ‌ها که ضمناً یکی از دغدغه‌های اصلی‌شان زورگویی‌های اسرائیل علیه مردم فلسطین است، شاید آموزنده باشد که بدانند که در آمریکای امروز بسیاری فمینیست‌ها و استادان رشته‌ی مطالعات زنان و جنسیت، از جمله «انجمن ملی مطالعات زنان» در کنفرانس سالانه اخیر (2014)، از پیوستن به جنبش تحریم علیه اسرائیل در جهت پایان بخشیدن به اشغال سرزمین‌های فلسطینی و حمایت از تشکیل دو دولت مستقل اسرائیل و

فلسطین، فعالانه حمایت کرده‌اند.

این نوع گرایش‌های انتقادی همراه با حساسیت‌های بین‌المللی در میان فمینیست‌ها، خود نتیجه تحولات و تنوعاتی است که در دانشگاه‌های مختلف آمریکا و در اثر رشد حضور فعال و صدای قوی‌تر زنان رنگین‌پوست و افزایش مهاجرین از کشورهای دیگر، از جمله خاورمیانه و آفریقا و ارتباطات فرا-ملی بیشتر در اثر جهانی‌شدن، صورت گرفته است. لذا آن‌ها که از فمینیسم به‌غلط برداشتی منفی و با معنایی یگانه دارند و از «غرب» هم برداشتی سراسر منفی و به‌مثابه واحدی متجانس و همگون تصور می‌کنند، در واقع از تاریخ تحولات و واقعیات متکثر و پویای این جوامع غافل مانده‌اند.

باری، علاوه بر این تشکیلات سراسری رشته‌ی مطالعات زنان و جنسیت، در بعضی رشته‌های دیگر علوم انسانی / اجتماعی نیز انجمن‌های تخصصی در زمینه‌ی مطالعات زنان و جنسیت ایجاد شده است. برای مثال انجمن انسان‌شناسی فمینیست؛ انجمن زنان در علوم؛ انجمن جامعه‌شناسان برای زنان در جامعه؛ انجمن بین‌المللی برای اقتصاد فمینیستی؛ انجمن زنان در فلسفه؛ انجمن زنان تاریخ‌شناس؛ انجمن زنان مهندس؛ بخش مطالعات زنان در زبان و ادبیات در انجمن زبان‌های مدرن؛ انجمن زنان زمین‌شناس؛ انجمن زنان در علوم کامپیوتری؛ و امثال آن. به دنبال جهانی‌شدن فزاینده و نقش تسهیل‌کننده تکنولوژی جدید ارتباطات، بر تعداد شبکه‌ها و سازمان‌دهی‌های آکادمیک فراملی و فرامرزی نیز افزوده شده است. از جمله باید از مجله مهم و قدیمی آکادمیک در این زمینه، یعنی «مجله مطالعات بین‌المللی زنان» نام برد. و یا به «انجمن مطالعات زنان خاورمیانه» اشاره کرد که صدها تن از استادان و پژوهشگرانی را که درباره زنان و جنسیت در خاورمیانه تخصص دارند را با هم در ارتباط قرار داده است و نشریات خاص خود را نیز منتشر می‌کند.

در اینجا فرصت پرداختن به سیر تحول فمینیسم، اندیشه‌ها و تئوری‌های فمینیستی و تأثیرات بین‌المللی یافته‌های تحقیقی رشته‌ی مطالعات زنان نیست. لذا، برای جلوگیری از طولانی‌تر شدن این مقاله، به بخش دوم این نوشته یعنی بررسی اجمالی از وضعیت رشته‌ی مطالعات زنان در ایران می‌پردازم.

## بخش دوم

### تاریخچه رشته‌ی «مطالعات زنان» در ایران

در مقایسه با سایر کشورها، به‌خصوص آمریکا و اروپا، زمینه‌های اجتماعی و فرایندهای تاریخی که منجر به تأسیس رشته‌ی مطالعات زنان در ایران شد، تفاوت‌ها و ویژگی‌های خود را دارد. طرفه این‌که در ایران، این رشته در بستر یک نظام سیاسی ایدئولوژیک نامتعارف و سرکوبگر و مخالف برابری حقوق زنان، راه‌اندازی شده است. اما دلایل این راه‌اندازی کاملاً هم بی‌شباهت به موارد کشورهای دیگر نیست. در ایران نیز قبل از تأسیس رشته‌ی مطالعات زنان در دانشگاه‌های کشور، مباحث مربوط به مسائل زنان و جنسیت و حتی گفتمان فمینیستی به یک دغدغه و واقعیت در فرهنگ سیاسی ایران تبدیل شده بود، اگرچه مبحث و واقعیتی در حاشیه. در ایران نیز پیشینه تاریخی مباحث و جدال‌های مربوط به موقعیت و حقوق زنان به آغاز فرایندهای تجدد و مدرنیته، تحولات اقتصادی، گسترش شهرنشینی، و جنبش



سیاسی دوران نهضت مشروطیت می‌رسید. و بعد نیز با افت‌وخیزهایی در دوره‌های مختلف تاریخ معاصر ایران، از جنبش ملی کردن نفت، تا اصلاحات حقوقی دوران پهلوی، مثل حق رأی و قانون حمایت از خانواده، ادامه یافته بود.

در دوران حکومت جمهوری اسلامی، پس از سرکوب‌های سخت سال‌های اول از جمله علیه اعتراضات حق‌طلبانه زنان و رکود و رعب حاکم که به کمک جنگ هشت‌ساله با عراق بر جامعه مستولی شده بود، به‌تدریج پس از پایان جنگ، یعنی در طی دهه‌های 1370 و 1380، شاهد حضور تدریجی زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، ادبی، و هنری و ظهور صداها و حق‌طلبانه و فمینیستی در نشریاتی چون ماهنامه «زنان»، سالنامه «تقویم زنان»، فصلنامه «جنس دوم» (بعدها «فصل زنان») و نیز مجلاتی چون «پیام هاجر»، «ندا»، «حقوق زنان»، و «فرزانه» در داخل کشور و نشریه تأثیرگذار و دیرپایی چون «نیمه دیگر» در خارج از کشور و بعدها «آوای زن» و برنامه‌های رادیویی در خارج بودیم. این صداها و نشریات از طرف زنان کنشگر با گرایش‌های مختلف مذهبی و غیرمذهبی، لیبرال و چپ، در داخل و خارج، به ترویج گفتمان فمینیستی منجر می‌شد. به‌علاوه، ترجمه‌ها و تألیفات متعددی نیز در تاریخ و هویت‌های زنان ایران و یا تجربه‌های مبارزاتی صفحات نشریات دیگر یا کتب جداگانه درباره زنان در سایر کشورها، و گروه‌های کوچک مطالعاتی زنان در خانه‌ها، همه و همه عملاً عبث بودن تلاش حکومت را در تحمیل تک‌صدائی و الگویا هویت واحد «اسلامی» بر همه زنان، نشان می‌داد.

از عوامل مهم دیگر در تسریع آگاهی و تشویق گفتمان فمینیستی در این دوره، دیاسپورای فعال ایرانی در خارج از کشور، فشارهای بین‌المللی افکار عمومی، رواج جهانی گفتمان حقوق بشر و حقوق زنان، و به‌ویژه اثرات مثبت کنفرانس‌های منطقه‌ای و جهانی سازمان ملل در مورد زنان، و کنوانسیون‌ها و مصوبه‌های آن بوده است، از جمله «کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان» (سیدا)، 1979؛ «استراتژی‌های روبه‌جلو» کنفرانس نایروبی، 1985؛ و «پلتفرم برای عمل» کنفرانس پکن، 1995. یکی از یکی از گروه‌های زنان که در نشریه خود، «فرزانه»، مشخصاً از ضرورت «دانش زن‌شناسی» (مطالعات زنان) در سطح برنامه‌های آموزشی دانشگاهی سخن می‌گفت، «موسسه مطالعات و تحقیقات زنان» بود. به نظر می‌رسد این گروه در تماس بیشتری با نهادهای سازمان ملل بوده و از کنفرانس‌ها و ادبیات سازمان ملل، بخصوص کنفرانس پکن، بسیار تأثیر گرفته بود. این گروه از جمله پیش‌قدمان طرح [پیشنهاد تأسیس رشته‌ی مطالعات زنان در ایران نیز بود. 20]

بنابراین اثرات متقابل دو دسته عوامل درونی و عوامل بین‌المللی-جهانی از یک‌سو و عقب‌رفتگی و زن‌ستیزی در قوانین و سیاست‌های حکومتی از دیگر سو، زمینه اجتماعی لازم را برای شکل‌گیری یک جنبش مدنی زنان و از جمله ضرورت تأسیس رشته‌ی «مطالعات زنان» را فراهم کرده بود و مباحث جنسیتی و فمینیستی از طریق فعالین جنبش دانشجویی و جنبش زنان، از جمله برخی استادان، به‌صورت پراکنده و غیررسمی وارد فضای دانشگاه نیز گشته بود. در نتیجه در ایران نیز، اگرچه با قریب سه دهه تأخیر، ضرورت ایجاد رشته‌ی مطالعات زنان در اواخر دهه 1370 از طرف عده‌ای از فعالین دانشگاهی و غیردانشگاهی درک شد و به دنبال تلاش مداوم و ارزنده آن‌ها بالاخره از سال 1383 ابتدا در دانشگاه‌های تهران، علامه طباطبایی و تربیت مدرس و بعد دانشگاه‌های تربیت‌معلم، الزهرا، اصفهان، شیراز و دانشگاه آزاد اسلامی رودهن، پذیرش دانشجو آغاز گشت.

برداشت من بر اساس اطلاعات موجود این است که ورود رسمی مطالعات زنان به فضای دانشگاهی ایران از سه مسیر متفاوت صورت گرفت درحالی که بیشتر گزارش‌ها صحبت از یک مسیر و یا دو مسیر مختلف می‌کنند. [21] به نظر می‌رسد، حرکت در این سه مسیر تقریباً همزمان شروع شد؛ مسیر اول را یک جامعه‌شناس سکولار و استاد دانشگاه، مسیر دوم را چند فعال نواندیش دینی و غیردانشگاهی، و مسیر سوم را یک دولت-زن اصلاح‌طلب آغاز کردند. چنانچه نازنین طباطبایی در مجله «زنان امروز» گزارش می‌دهد، دکتر ژاله شادی طلب که در آمریکا جامعه‌شناسی خوانده بود و سال‌ها از فضای پرتحرک دهه‌های 1960 و 1970 که آرمان برابری برای زنان و رنگین‌پوستان در آن موج می‌زد تأثیر گرفته بود، در بازگشت به ایران سودای تحول در جایگاه زنان در جامعه ایرانی را در سر داشت: «او به‌تنهایی ایده تأسیس مرکز مطالعات زنان را در دانشگاه تهران مطرح کرد و پیش برد و عملیاتی کرد.» هرچند خودش تأکید دارد که همراهی مسئولین وقت دانشگاه و وزارت علوم؛ دکتر فرجی دانا، رئیس وقت دانشگاه و دکتر معین و توفیقی در وزارت علوم از یک‌سو و حمایت‌های مادی و معنوی مسئولان وقت مرکز امور مشارکت زنان به ریاست دکتر زهرا شجاعی، از سوی دیگر تأثیر زیادی در ارتقا و تثبیت جایگاه «مرکز مطالعات و تحقیقات زنان» داشت و بر مقاومت‌های پیدا و پنهان پیرامونی چیره شد. مقاومت‌هایی که به دوران پیش از راه‌اندازی این مرکز محدود نبود و در تمام سال‌های بعد نیز ادامه یافت. ( یافته پای نخستین رئیس مرکز را به پرونده‌های مختلفی باز کرد. (طباطبایی، همان منبع، ص 114

شادی طلب که در بحبوحه جنگ ایران و عراق در اوایل دهه 1360 از آمریکا به ایران بازگشته بود و ابتدا در سازمان برنامه‌بودجه و بعد در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران کار می‌کرد در سال 1368 اولین برنامه حاوی پیشنهاد ایجاد یک بخش زنان در مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشکده علوم اجتماعی را به رئیس وقت آن دانشکده می‌نویسد که یک سال بعد پاسخی که می‌رسد این است که تأسیس چنین مرکزی ضرورت ندارد چراکه تحقیقات و مطالعات زنان می‌تواند در همان مؤسسه انجام شود. اما با پیگیری‌های شادی طلب، بالاخره پس از ده سال یعنی در 1378، شورای دانشکده تصویب می‌کند که می‌تواند بخش خاص مطالعات و تحقیقات زنان ایجاد کرد ( همان، ص 16).

این موافقت همزمان می‌شود با روی‌کارآمدن دولت اصلاحات به ریاست خاتمی و در کابینه او ارتقای «دفتر امور بانوان» به «مرکز امور مشارکت زنان» به ریاست زهرا شجاعی و تغییرات مثبتی در رویکردهای دولت جدید نسبت به امور زنان. شادی طلب می‌گوید:

درخواست‌هایی که من مطرح و پیگیری می‌کردم معطوف به درون دانشگاه بود، پس از خرداد 1376، با تغییر رویکردهای دولت، امکان ایجاد این مرکز از بیرون دانشگاه هم تقویت شد، بی‌آنکه من اطلاعی داشته باشم، خانم شجاعی در جلساتی که با وزیر علوم و رئیس دانشگاه تهران داشتند ضرورت ایجاد مرکزی برای مطالعات و تحقیقات در حوزه زنان را مطرح کردند و پس از موافقت وزیر علوم در جلسه‌ای که رییس وقت دانشگاه تهران هم حضور داشت توافق شد که در دانشگاه تهران یک مرکز مطالعات و تحقیقات زنان ایجاد شود و تمام هزینه‌های این مرکز را نهاد ریاست جمهوری و نه دانشگاه (تهران پرداخت کند.) ( همان منبع

به گفته شادی طلب، با توجه به سوابق تلاش‌های او در این زمینه، پس از اطلاع از این مصوبه، او خود

را داوطلب راه‌اندازی این مرکز می‌کند که با استقبال رئیس وقت دانشکده علوم اجتماعی و حمایت او، در سال 1379 اولین مرکز تحقیقات و مطالعات زنان دانشگاه تهران در یکی از اتاق‌های گروه آموزشی در طبقه پنجم دانشکده علوم اجتماعی تأسیس می‌شود و همین مرکز است که بعدها تدریس و تحقیق در رشته‌ی مطالعات زنان در این دانشگاه را پی می‌گیرد. در ضمن این مرکز در دانشگاه تهران فصل‌نامه‌ای را با عنوان *پژوهش زنان* منتشر می‌کرد که در آن استانداردهای بین‌المللی دانشگاهی تا حد زیادی رعایت می‌شد و در میان هیئت تحریریه و مشاوران، تعدادی از اساتید متخصص ایرانی مقیم خارج از کشور نیز حضور داشتند.

از سوی دیگر زهرا شجاعی رئیس «مرکز امور مشارکت زنان» در دولت اصلاحات، این مرکز دولتی تحت ریاست خود را بانی تأسیس رشته‌ی مطالعات زنان در دانشگاه تهران می‌داند و تصمیم در این زمینه از سوی مرکز مشارکت زنان را تحت تأثیر دیداری از دانشگاه کلمبیا عنوان می‌کند. او در این باره به مریم بصیری از مجله «پیام زن» چنین می‌گوید:

مرکز مطالعات و تحقیقات زنان ( ممتاز ) که با پشتیبانی مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری» در دانشگاه تهران تأسیس شده است، از سال 1380 به‌عنوان یک مرکز علمی میان‌رشته‌ای به فعالیت‌های پژوهشی درباره مسائل زنان می‌پردازم. گسترش مطالعات زنان و انجام پژوهش‌های فراگیر در مورد « مسائل زنان و تربیت محقق در رشته‌ی مطالعات زنان از اهداف این مرکز است »

چنانچه دکتر شجاعی اظهار می‌دارد: چاپ فصلنامه *پژوهش زنان* به سردبیری رئیس این مرکز، خانم ژاله شادی طلب، پژوهش میان‌رشته‌ای در هشت زمینه را به‌پیش می‌برد: مشارکت اجتماعی زنان؛ زنان در بازار کار و برنامه‌های توسعه؛ زنان و ادیان؛ مطالعه تطبیقی سیاست‌های اجتماعی و سیستم تأمین اجتماعی مربوط به زنان؛ بازارهای مالی و زنان؛ هنجارها و ارزش‌های جنسیتی؛ و زنان و رسانه‌ها. این مرکز مکانی برای ارتباط میان مراکز پژوهشی و دانشگاه‌های کشور با دیگر کشورها و به‌مثابه قطبی [پژوهشی است با هدف توسعه مطالعات جنسیتی در ایران]. 22

و بالاخره مسیر سوم آغازگر این رشته، نهادی غیردولتی و غیردانشگاهی بود به نام «مؤسسه مطالعات و تحقیقات زنان» که جداگانه اما همگام با «مرکز مطالعات و تحقیقات زنان»، در راه ایجاد رشته‌ی مطالعات زنان در دانشگاه‌های ایران نقش بازی کرده است. «این مؤسسه در سال 1365 با هدف بسترسازی برای بهبود وضعیت زنان، توسط چند تن از زن‌پژوهان کشور تأسیس شده است و در حال حاضر (یعنی 1384) مجوز یک مرکز پژوهشی مطالعات زنان را از سوی شورای عالی گسترش دانشگاه‌ها دارد، نیز دارای مقام مشورتی خاص از سوی «اکوسوگ» است که می‌تواند به سازمان ملل مشاوره بدهد. [23]» اعضای اولیه این مؤسسه را افرادی چون منیره گرجی، معصومه ابتکار، مرحوم فریده ماشینی تشکیل می‌دادند که بیشتر در پی آن بودند که به مباحثی مانند نواندیشی دینی و حقوق زن [در اسلام بپردازند]. 24

خانم دکتر منیر آمدی قمی مدیرعامل این مؤسسه در مورد اقدام این مؤسسه برای طرح تأسیس رشته‌ی مطالعات زنان به مجله پیام زن می‌گوید:

پس از شرکت فعال در کنفرانس جهانی در پکن در سال 1374/1995، ضرورت تأسیس این رشته برای»

اعضای مؤسسه پررنگ‌تر شد. از این رو پس از بازگشت از کنفرانس پکن، مکاتباتی با دانشگاه‌های جهان که این رشته را تأسیس کرده بودند، انجام دادیم و طی تلاش یک و نیم ساله با کمک پانزده تن از استادان دانشگاه‌ها که به صورت داوطلبانه با ما همکاری می‌کردند، طرح پیشنهادی مؤسسه به شورای عالی «گسترش دانشگاه‌ها مبنی بر تأسیس این رشته ارائه شد».

طرح پیشنهادی این مؤسسه با همکاری دانشگاه تربیت مدرس طی یک سمینار یک‌روزه مورد بحث و دفاع در حضور مدیران وزارت علوم قرار می‌گیرد. به دنبال چنین تلاش‌های پرچالشی از سه مسیر یا سه جانب متفاوت اما همگام یا حداقل همزمان، برای اولین بار در جلسه 386 شورای عالی برنامه‌ریزی وزارت علوم در تاریخ 19 دی 1378، رشته‌ی مطالعات زنان در مقطع کارشناسی ارشد و در سه گرایش حقوق زن در اسلام، زن در خانواده، و زن در تاریخ، به تصویب رسید و از سال تحصیلی 81-1380 به اجرا درآمد. البته در دانشگاه‌های الزهرا، علامه طباطبایی و تربیت مدرس دانشجو پذیرفته می‌شود و بعدها در دانشگاه‌های تهران، آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات رودهن، اصفهان و شیراز نیز در رشته‌ی مطالعات زنان دانشجو پذیرفته می‌شود.

### **رشته‌ی مطالعات خانواده:**

چنانکه توضیح دادم حرکت به سوی تدوین طرح تأسیس مطالعات زنان به‌طور رسمی در دانشگاه‌ها از سه مسیر متفاوت آغاز گشت. همزمان با رشد مباحث مربوط به زنان و لایه در عکس‌العمل نسبت به این تلاش‌های پیشروتر جهت ایجاد مطالعات زنان بود که از طرف بعضی نهادها و نیروهای سنت‌گرا نیز تلاش‌هایی در جهت ایجاد یک بدیل اسلامی و محافظه‌کار صورت گرفت. در این زمینه مجله پیام زن چنین گزارش می‌دهد:

با توجه به آسیب‌ها و مشکلاتی که نظام خانواده را تهدید می‌کند، رشته‌ی «مطالعات خانواده» بر اساس طرح شورای اجتماعی فرهنگی زنان، وابسته به شورای عالی انقلاب فرهنگی، در سال 1375 مورد تأیید شورای عالی برنامه‌ریزی وزارت علوم و فناوری قرار گرفت و از همان سال به جذب دانشجو پرداخت. این رشته در مقطع کارشناسی در سه دانشگاه الزهرا، دانشگاه آزاد واحد رودهن، و دانشگاه تربیت‌معلم [آذربایجان شرقی به دانشجویان عرضه می‌شود. «25]

بر طبق همان گزارش

این رشته که زیرگروه رشته‌ی علوم اجتماعی است، در طول هشت ترم برای 18 واحد دروس عمومی، 44 واحد دروس اصلی و پایه، 63 واحد دروس تخصصی، و 10 واحد دروس اختیاری برنامه‌ریزی شده است: آسیب‌شناسی، روانشناسی اجتماعی، مددکاری، پویایی گروه، بهداشت روانی، جامعه‌شناسی خانواده، خانواده‌درمانی، اقتصاد خانواده، حقوق مدنی و حقوق عمومی، آمار و احتمال، روش تحقیق نظری و عملی، دروس فقهی و تفسیری مربوط به آیات قرآن کریم راجع به خانواده و زنان و حقوق متقابل زنان و مردان از جمله دروس این رشته است. مطالعه خانواده از دیدگاه اسلامی، عنوان بنیادی‌ترین واحد اجتماع و منبع اصلی انتقال ارزش‌ها و سنت‌های اجتماعی و مذهبی، مطالعات همه‌جانبه در ابعاد مذهبی، روانی، تربیتی، اجتماعی و حقوقی با تفکر اسلامی به شکل منظم، و بررسی

ساخت و کارکرد خانواده در ابعاد وسیع فرهنگ اسلامی از جمله مواردی هستند که سعی شده است در این رشته‌ی دانشگاهی به آن‌ها پرداخته شود. فارغ‌التحصیلان این رشته می‌توانند به‌عنوان کارشناس حقوقی و اجتماعی در مراکز مشاوره در آموزش و پرورش و کانون‌های مشاوره خانواده و یا سازمان بهزیستی مشغول به کار شوند و در برطرف کردن معضلات خانواده‌ها از نظر تربیتی، فقهی، حقوقی، « [اجتماعی، روانی و فرهنگی تلاش کنند]. 26»

قابل توجه است که در دانشگاه الزهرا، مدیر گروه رشته‌ی مطالعات خانواده (در 1384) همان مدیر گروه رشته‌ی مطالعات زنان در گرایش زن در خانواده بود یعنی دکتر سوسن باستانی، جامعه‌شناس، که در عین حال رئیس دانشکده علوم اجتماعی این دانشگاه هم بود، او در مورد ارتباط این دو رشته با هم و انگیزه‌های راه‌اندازی آنان و تعداد دانشجویان به گزارشگر مجله «پیام زن» چنین می‌گوید:

هر دو رشته وابسته به علوم اجتماعی هستند. در رشته‌ی مطالعات خانواده، دانشجوی در سه زمینه فقه و حقوق، روانشناسی و جامعه‌شناسی مطالعات گسترده‌ای دارد که می‌تواند در نهایت توسط دانشجوی با انتخاب رشته‌ی مطالعات زنان تکمیل‌تر شود. در بازنگری‌های جدید قرار است ارتباط این دو رشته بیشتر شود. در رشته‌ی مطالعات زنان تا به حال (یعنی سال 1384)، 32 نفر پذیرش شده‌اند، در رشته‌ی مطالعات خانواده هم سه دوره فارغ‌التحصیل داشته‌ایم و در حال حاضر 160 دانشجو داریم... خانواده به خاطر اهمیتی که دارد و به‌عنوان اصلی‌ترین نهاد اجتماعی نقش ایفا می‌کند، از این رو پس از انقلاب مسئولان به فکر افتادند رشته‌های خاصی را راه‌اندازی کنند و نیروهای متخصص مسائل خانواده را تربیت نمایند، دانشجویان این رشته با زمینه‌های اسلامی و حقوق خانواده آشنا می‌شوند و از جنبه‌های مختلف نسبت به (این نهاد اجتماعی شناخت نسبی پیدا می‌کنند. « همان منبع

## اهداف و مشخصات رشته‌ی مطالعات زنان در ایران:

چنانچه در بخش اول این نوشته اشاره شد، در بسیاری کشورها رشته‌ی مطالعات زنان و جنسیت میان-رشته‌ای محسوب می‌شود و معمولاً یا در چارچوب اداری دانشکده علوم اجتماعی یا در دانشکده علوم انسانی جای می‌گیرد. و هدف از آن آموزش دیدگاه‌های علمی و انتقادی است در جهت اصلاح، تصحیح افکار و باورهای تبعیض‌گرا، به‌ویژه جنسیت گرا، و کمک به آفرینش ارزش‌ها و فرهنگی تساوی جو و خشونت پرهیز که بتواند به زیر سلطه بودن، جنس دوم تلقی شدن، ضعف موقعیت، نابرابری حقوق و امکانات زنان، پایان بخشد و شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی لازم را برای توانمندی و اعتلای زنان و تقویت مشارکت اجتماعی آنان فراهم آورد.

تئوری‌های فمینیستی و دروس متنوع رشته‌ی «مطالعات جنسیت و زنان» در طی رشد و تعمیق خود علاوه بر تبعیض (یاستم) جنسی و جنسیتی، سعی داشته است علیه انواع تبعیض‌های دیگر نیز آموزش دهد و هویت انسان را در کلیت آن یعنی با توجه به تلاقی و همپوشی (اینترسکشن) ابعاد مختلف اعم از جنسی، جنسیتی، نژادی، قومی، ملی، طبقاتی، و امثال آن مدنظر قرار دهد. دانش‌آموختگان این رشته (به‌تناسب اینکه رشته اصلی یا فرعی آن‌ها را تشکیل دهد) می‌توانند مهارت‌های وسیع نظری و تحلیلی و یا عملکردی و کارورزی خود را در مشاغل و حرفه‌های گوناگون به کار بگیرند از جمله مشاور در امور زنان و جنسیت در ادارات و نهادهای دولتی و غیردولتی، دادگاه‌ها و مراجع حقوقی، مجلس، وزارت

خانه‌ها، بیمارستان‌ها، روزنامه‌ها و رسانه‌ها، مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها، احزاب و سازمان‌های سیاسی

در ایران، هدف از راه‌اندازی رشته‌ی مطالعات زنان، با تفاوت‌هایی در میان طرح‌های ارائه‌شده، این‌گونه بیان شده است:

معرفی شأن زن در جهان هستی از دیدگاه اسلام، تربیت نیروی آموزشی و پژوهشی متخصص و سهیم در امر سیاست‌گذاری در حوزه زنان، تربیت کارشناسان، مشاوران و مدیران صاحب‌نظر در عرصه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، جهت کسب توانمندی در ارائه دیدگاه‌های مربوط به تعادل جنسیت، در تمامی سطوح اجرایی و سیاست‌گذاری کشور، اجرای طرح‌های مربوط به زنان [به‌صورت علمی و در سطح دانشگاهی]. [27]

در حال حاضر در 10 دانشگاه و دانشکده کشور رشته‌ی «مطالعات زنان» در دو گرایش «حقوق زن در اسلام» و «زن در خانواده» صدها دانشجو می‌پذیرد. متأسفانه گرایش «زن در تاریخ» هنوز راه‌اندازی نشده است. دلیل آن بنا به گفته‌ای ناشی از عدم استقبال دانشجویان و به گفته‌ای ضعف منابع و استادان بوده است. البته خوشبختانه این کمبود با وجود پژوهش‌گرانی پرکار و حانق چون منصوره اتحادیه که «انجمن زنان پژوهشگر تاریخ» را بنیان نهاده است، تا حدی جبران گشته است. این انجمن از آغاز کار خود در 1378 تاکنون با همکاری استادان تاریخ سمینارهایی را در رابطه با زنان و تاریخ برگزار کرده‌اند، ارزشی را در این زمینه در اختیار دستاران مطالعات از جمله سمینارهای بین‌المللی و نیز انتشارات با زنان و جنسیت قرار داده‌اند.

مشخصات رشته‌ی «مطالعات زنان» در همه دانشگاه‌های ایران یکسان نیست و برای ارزیابی دقیق‌تر، مطالعه موردی لازم است. در بعضی دانشگاه‌ها نیز این رشته مسیر متفاوتی را طی کرده است. برای مثال در دانشگاه تهران وقتی مرکز «مطالعات و تحقیقات زنان» تأسیس و مستقر گردید برای برنامه آموزشی نیز اقدام نمود. در مصوبه آموزشی دانشگاه تهران اسمی از گرایش خاصی در میان نبود. به گفته مؤسس این مرکز و این رشته در دانشگاه تهران، یعنی ژاله شادی طلب که با اساتیدی چون دکتر علیرضا محسنی تبریزی، دکتر زهرا رهنورد، دکتر شهلا اعزازی، دکتر صادق آیینه‌وند، حجت‌الاسلام آکوچکیان، دکتر حمید عبداللهیان، و دکتر حمیدرضا جلالی پور، کار این مرکز و این رشته را آغاز کرده بودند، در برنامه درسی روی طرح و نقد نظریه‌های فمینیستی، روش تحقیق کیفی، و گذراندن یک دوره کارورزی تأکید شده بود. «مثلاً اگر کسی به مبحث حقوق زن در اسلام علاقه داشت می‌توانست یک دوره با قوه قضاییه کار کند، اگر کسی به موضوع زن در تاریخ علاقه داشت، می‌توانست یک دوره [همکاری با انجمن زنان پژوهشگر تاریخ داشته باشد]. [28]

برای نمونه، در دانشگاه تربیت مدرس، طول دوره آموزشی کارشناسی ارشد در این رشته دو سال و نیم با 28 واحد دروس اختصاصی در 3 تا 4 نیمسال و پایان‌نامه 4 واحد در طول سال بعد ارائه می‌گردد، دروس این دوره جنبه نظری و پژوهشی دارد گرچه در بعضی دروس به جنبه عملی و کاربردی یا تجربی نیز توجه می‌شود. طول هر نیمسال تحصیلی 16 هفته آموزشی است. 30 واحد لازم برای دوره کارشناسی ارشد شامل 24 واحدهای اختصاصی، 8 واحدهای اختیاری، 12 واحدهای جبرانی، و 15 واحدهای پیش‌نیاز، و 4 واحد پایان‌نامه که باید جنبه عملی یا میدانی داشته باشد. در اینجا اشاره‌ای نیز به

سرفصل دروس برای دو گرایش آموزشی رشته‌ی مطالعات زنان می‌شود تا تصویر روشن‌تری از محتوای آموزشی آن‌ها به دست آید.

### **واحدهای درسی گرایش حقوق زنان در اسلام در دانشگاه تربیت مدرس:**

دروس پایه 16 واحد؛ زن در قرآن، زن در ادیان و مکاتب فلسفی، روش تحقیق کمی، روش تحقیق کیفی، جامعه‌شناسی جنسیت، جنبش‌های اجتماعی زنان و نقد فمینیسم، سلامت و بهداشت زن، و روانشناسی زن.

دروس اختصاصی 8 واحد؛ تحول حقوق زن در اسلام، حقوق سیاسی اجتماعی زن در اسلام، حقوق جزایی و قضایی زن در اسلام، حقوق زن در خانواده.

دروس پیش‌نیاز 10 واحد، متون تخصصی عربی، متون تخصصی انگلیسی و کلیات حقوق، قواعد فقهی خانواده.

دروس جبرانی 12 واحد؛ آمار، زبان انگلیسی عمومی، زبان عربی عمومی، روش تحقیق در علوم اجتماعی، آیین دادرسی مدنی، آیین دادرسی کیفری.

دروس اختیاری 8 واحد؛ زن در تاریخ اسلام، زن در هنر، زن در ادبیات.

### **مهم‌ترین واحدها و سرفصل‌های درسی گرایش «زن در خانواده» در دانشگاه‌های مختلف:**

نظریه‌هایی درباره خانواده؛ جامعه‌شناسی جنسیت؛ مبانی مطالعات زنان؛ جنسیت، جمعیت و توسعه؛ زن و جهانی‌شدن؛ حقوق زن؛ زن در ادبیات؛ زن در اسلام؛ نقش زنان در توسعه؛ بهداشت زن؛ آمار استنباطی؛ روش تحقیق پیشرفته؛

نظریه‌های فمینیستی؛ روانشناسی اجتماعی زن؛ حقوق زن در خانواده؛ زن در ادیان و مکاتب فلسفی؛ جنبش‌های اجتماعی زنان؛ زن در تاریخ؛ نظریه‌ها و روش‌های مشاوره گروهی؛ نظریه‌های پیشرفته مشاوره و روان‌درمانی.

چنانکه از این لیست برمی‌آید، اگر همه این سرفصل‌ها هنوز هم تدریس شوند و محتوای واقعی کلاس با عنوان سرفصل همخوانی داشته باشد، برنامه در مجموع از ظرفیت آموزشی بالنسبه خوب و متنوعی برخوردار است. اما چنانکه در صفحات بعد خواهیم دید، اولاً واقعیت عملی برنامه درسی در دانشگاه‌های مختلف باهم فرق می‌کند و ثانیاً، به‌طورکلی موانع متعددی معمولاً مانع پیشبرد امر تدریس و تحصیل منطبق با این نوع برنامه‌ریزی بوده است.

### **سیاست‌شناسی تأسیس، افت‌وخیز، و کارکرد رشته‌ی «مطالعات زنان» در ایران:**

مرور جزئیات مربوط به مسیر تلاش‌ها، چگونگی، و چرایی تأسیس رشته‌ی «مطالعات زنان» در ایران از آن‌رو اهمیت دارد که از خلال اطلاع از این فرایندها می‌توانیم به درک بهتری از سیاست‌شناسی

جنسیتی چالش‌ها و تناقضات، یا به عبارتی پارادوکس کارکرد چنین رشته‌ای در یک حکومت اقتدارگرا و تئوکراتیک برسیم. البته تأسیس این رشته در تمامی کشورها با درجات متفاوتی از مقاومت و مخالفت روبرو بوده است و تنها در اثر تلاش خستگی‌ناپذیر و آگاهی‌بخش و روشنگرانه پیشگامان و پایه ریزان این رشته بوده است که به تدریج بدفهمی‌ها، ترس‌ها و هراس‌ها از فمینیسم به‌طور کلی و از مطالعات زنان به‌طور خاص رفع شده و این رشته توانسته ضرورت، مفید بودن و مشروعیت یا در واقع حقانیت علمی خود را در کنار سایر رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی، جا بیندازد.

البته هنوز هم حتی در کشور پیشرفته‌ای چون آمریکا، برخی دست راستی‌ها و محافظه‌کاران مذهبی و غیرمذهبی با علوم آزاد (یا لیبرال) و بسیاری رشته‌های علوم اجتماعی و انسانی، به‌خصوص مطالعات زنان و جنسیت، دشمنی می‌ورزند. آن‌ها هنوز دانشمندانی چون چارلز داروین، زیگموند فروید، و سیمون دبووار را خطرناک دانسته و هنوز نیز سعی دارند در مقابل تدریس «تئوری تحول انواع» داروین در مدارس، «تئوری آفرینش» مبتنی بر ایده‌های کلیسا را در دروس مدارس بگنجانند و بودجه و حمایت‌های مالی دولت از برنامه‌های آموزشی یا پژوهشی مربوط به مطالعات زنان و جنسیت را هم قطع کنند.

اما هنوز خوشبختانه در آمریکا و بسیاری کشورهای دموکراتیک، علم و تولید علم در دانشگاه‌ها به‌خصوص دانشگاه‌های دولتی (عمومی) از استقلال برخوردار است؛ نه کلیسا و نه مقامات دولتی حق دخالت در محتوای دروس را ندارند و این بخش مهمی از مزایای ناشی از جدایی نهاد دین از نهاد دولت است که استقلال عمل نهادهای عمومی (دولتی) چون مدرسه‌های عمومی و دانشگاه‌های عمومی را تضمین می‌کند. اما در جوامع استبدادی و نظام‌هایی که دولت در خدمت یک دین و مذهب خاص و یا یک ایدئولوژی تمامیت‌خواه و تبعیض‌گرا قرار دارد، راه آزادی اندیشه و استقلال و رشد علوم به‌ویژه علوم انسانی و اجتماعی مسدود می‌گردد. ما در چند نمونه تاریخی، تأثیر مخرب کنترل دولتی و ایدئولوژیک را بر رشد علوم انسانی و اجتماعی دیده‌ایم. از جمله در آلمان در زمان سلطه فاشیسم، در شوروی زیر سلطه‌ی حزب کمونیست، و امروز در ایران، زیر سلطه‌ی اسلام‌گرایی و ولایت مطلقه فقیه. اگرچه این سه سیستم تفاوت‌های بسیار مهم باهم داشته‌اند، اما از جهت سرکوب آزادی اندیشه و بیان انتقادی و جلوگیری از استقلال دانشگاه‌ها و لذا عقب افتادن در حوزه علوم انسانی-اجتماعی، شباهت‌های عبرت‌آموزی را یادآوری می‌کنند.

البته در دنیای مدرن و پسامدرن قرن بیست و یکم؛ در عصر اطلاعات و جهانی‌شدن، و در کشوری بزرگ با تمدنی دیرین و فرهنگی چندگونه و متکثر چون ایران، نمی‌توان در پیاده کردن حکومتی تک‌صدا و تمامیت‌خواه، آن‌هم مبتنی بر قوانین و شریعتی که منعکس‌کننده مقتضیات تاریخی مادی و فرهنگی، از جمله هنجارها، سنت‌ها، و ارزش‌های پیشامدرن قبیله‌ای در 14 قرن گذشته است، کاملاً موفق شد. بیهوده نیست که نظام اسلام‌گرای حاکم بر ایران سرتاپایش غیرمعارف، پر از تناقض و تضاد و پارادوکس است؛ از نام آن، جمهوری اسلامی (به‌جای خلافت اسلامی) گرفته تا مجلس و انتخابات و رادیو و تلویزیون که همه نهادهایی مدرن هستند تا علوم نوین خاصه علوم انسانی و اجتماعی، به‌ویژه رشته‌ی مطالعات زنان که اساساً دلیل وجودی‌اش اعتقاد به برابری حقوق زن و مرد و رفع هرگونه تبعیض بر مبنای جنس، جنسیت، نژاد، قومیت، طبقه، مذهب، و گرایش‌های جنسی است.



در نظام پرتضاد و تناقض کنونی در ایران، از یک سو گرایش‌های ترقی‌خواهانه و تساوی جو در میان مردم و نهادهای مدنی و دانشگاهی تلاش داشته‌اند کشور را با استانداردهای امروز جهانی همراه کنند و نگذارند دانشجویان از رشته‌های علمی جدید محروم بمانند. از سوی دیگر اما، گرایش‌های بنیادگرا، واپس‌گرا و یا سنت‌پرست در حکومت و یا در برخی نهادهای غیر حکومتی، تلاش داشته‌اند به نام «اسلامی کردن و انقلاب فرهنگی» و در فاز کنونی آن به نام «تحول و ارتقای علوم انسانی»، در واقع مانع تحول و ارتقای علوم شده، فرهنگ عمومی و حتی جامعه دانشگاهی را با شریعت و ارزش‌های قبیله‌ای دوران پدرسالاری هماهنگ سازند. اگرچه بسیاری از خود دولت-مردان نیز متوجه شده‌اند که این تلاش‌ها عبث و بی‌فایده است، اما پروژه «انقلاب فرهنگی» با دستگاه‌های عریض و طویل و بودجه‌های هنگفت آن از اوان استقرار حکومت اسلامی تاکنون با شدت و ضعف‌هایی، تلاش داشته است تحت لوای «اسلامی کردن»، عملاً علوم انسانی - اجتماعی را مثله و مسخ نماید و آن‌ها را از خصائل علمی چالشگرانه، انتقادی، و تحول‌آفرین خود تهی سازد و یا اگر نشد با سیاست حذف استاد و دانشجوی نافرمان و یا حذف خود رشته‌ها و برنامه‌های چالشگر، کنترل و تولید دانشگاه را نیز به دست دین دولتی و روحانیت دولتی بسپارد.

اما به‌رغم همه این تمهیدات که معمولاً همراه بوده است با کاربرد خشونت و سرکوب در دانشگاه‌ها، هنوز پس از 36 سال که از این نوع تلاش‌های ضد علمی، ضد تاریخی و نابهنگام می‌گذرد، نتوانسته‌اند هیچ بدیل مشخص، متجانس و موفق «اسلامی» را در مقابل علوم انسانی و اجتماعی نوین، بدون ساخته به دنیای علم ارائه دهند. به‌علاوه، تلاش‌ها در جهت اسلامی کردن دانشگاه‌ها و علوم در یک‌روند خطی و همگونی پیش نرفته است. تغییرات سیاسی در دولت، بازی قدرت و رقابت‌های جناحی، در وضعیت علوم و دانشگاه‌ها به‌طور کلی، و در وضعیت زنان، از جمله در زمینه‌ی رشته‌ی «مطالعات زنان»، تأثیرات متفاوتی داشته است. برای مثال، تأسیس رشته‌ی «مطالعات زنان» در دولت اصلاحات ممکن گردید (1378-80) و برعکس در دولت اصولگرایان، مشخصاً ریاست احمدی‌نژاد بود که نه تنها رشته‌ی نو بنیاد مطالعات زنان تحت فشار و در خطر حذف و یا مسخ شدن قرار گرفت، بلکه تغییراتی در نظام آموزشی رخ داد تا روند رشد یابنده ورود دانشجویان دختر در دانشگاه‌های ایران (که در واقع مشابه یک روند جهانی بوده است)، متوقف گردد. یعنی زمینه جلوگیری از پذیرش دانشجویان دختر از 77 (رشته‌ی تحصیلی در 36 دانشگاه ایران فراهم گردد (1391).

همراه با تسلط مجدد تندروهای اصولگرا در دولت نهم و دهم، سیاست «اسلامی کردن» دانشگاه‌ها حدت و شدت دوباره یافت. حضور فعال و گسترده دانشجویان در حرکت‌های تحول‌طلب و چالشگرانه، به‌خصوص حضور فعال و گاه پیشرو زنان و دانشجویان دختر در جنبش سبز، تأثیرات استادان آزاداندیش و علم‌پرور که هنوز از تصفیه‌ها و دستگیری‌ها در امان مانده بودند و دینامیسم چالشگر دانشجویان به‌رغم حملات وحشیانه به خوابگاه‌های دانشجویی، حاکمان مطلق‌گرا را بیش‌ازپیش نگران اثرات فکری، فرهنگی و سیاسی علوم انسانی - اجتماعی، از جمله رشته‌ی چالشگر مطالعات زنان کرد.

رشته‌ی مطالعات زنان از پارادوکس‌های آشکارتر نظام آموزشی حکومت اسلامی در ایران است. چراکه این رشته بیش از رشته‌های دیگر تغذیه‌کننده تفکر انتقادی، شکاکیت علمی، تقبیح خشونت و زورگویی، طالب رفع تبعیض، و مشوق دموکراسی برابری‌خواهانه بوده است. حکومتی که زنان را قانوناً و شرعاً

جنس دوم تلقی می‌کند و کنترل بدن، پوشش، رفتار و هویت زنان را از ارکان نمادین ایدئولوژیک و سیاسی خود قرار داده است، چگونه می‌تواند رشته‌ای را که زاینده خودباوری، خودمختاری، خردمندی، استقلال و تساوی جویی زنان بوده است، تحمل کند. حکومتی که همواره هراس از فمینیسم را تبلیغ و ترویج کرده است، طبعاً نمی‌تواند این رشته را که پیوندی تاریخی، منطقی و فلسفی با گفتمان، تئوری‌ها، ارزش‌ها، عملکرد و اهداف فمینیستی داشته است، مورد حمله مثله‌کننده قرار ندهد.

## «تلاش‌ها در جهت خنثی، مسخ، یا مثله کردن رشته‌ی «مطالعات زنان»:

فاز اخیر تهاجم علیه آزادی اندیشه و علوم انسانی - اجتماعی در ایران از طریق گسترش بیشتر تشکیلات عریض و طویل «انقلاب فرهنگی» تنظیم و هدایت می‌شود. در سال 1387، یعنی هفت سال پس از آغاز کار رشته‌ی تحصیلی مطالعات زنان در ایران، این رشته مورد بازنگری قرار گرفته بود ولی تغییرات ابلاغی از طرف همه دانشگاه‌ها اجرا نشد. اما یک سال بعد، یعنی در 1388، تشکیلی با نام بی‌مسمای «شورای تخصصی تحول و ارتقای علوم انسانی» ذیل شورای انقلاب فرهنگی ایجاد شد که گویا قرار است که ایستگاه آخر تصویب تغییرات در علوم انسانی باشد و مصوبات آن بر اساس قانون شورای عالی انقلاب فرهنگی، در «اسرع وقت لازم‌الاجرا» گردد. [29] یک کارگروه «تخصصی» ویژه‌ای را نیز تحت عنوان «مطالعات زنان و خانواده» تشکیل داده‌اند و از طریق این تشکیلات چندلایه است که تلاش شده است تهاجمی نظام‌مند (سیستماتیک) علیه علوم انسانی - اجتماعی به‌طور کلی و رشته‌ی مطالعات زنان به‌طور خاص پیگیری شود.

این شورا متشکل از 20 عضو حقیقی و حقوقی است که اکثر آنان را روحانیون و فعالان حوزه‌های علمیه تشکیل می‌دهند. ریاست این شورا را دکتر غلامعلی حداد، عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی به عهده دارد که از اصولگرایان مورد اعتماد و نزدیک به رهبر نظام ولایت مطلقه فقیه است. ترکیب اعضای این شورای بیست‌نفره به‌وضوح ماهیت آن را آشکار کرده و نشان می‌دهد که به‌جای استادان و متخصصین دانشگاهی رشته‌ی مطالعات زنان و یا کنشگران مجرب در نهادها و جنبش حق‌خواهی زنان، 12 تن از اعضای آن را فقها و فعالان حوزوی قم که معمولاً سنت‌گرا و حامی مردسالاری بوده‌اند، تشکیل می‌دهند. هشت عضو دیگر را نیز کادرهای اداری و مدیریتی تشکیل می‌دهند که یا مقام نمایندگی رهبری نظام و یا گرایش‌های آشکار مسلکی - مکتبی (ایدئولوژیک) در حمایت از وضعیت موجود را دارند و همگی نیز از طرف شورای عالی انقلاب فرهنگی تأیید و یا انتخاب شده‌اند. برای نمونه اعضای حوزوی این شورا عبارت‌اند از افرادی چون: حجت‌الاسلام والمسلمین میر معزی، رئیس پژوهشکده نظام‌های اسلامی؛ حجت‌الاسلام سید عباس نبوی، رئیس مؤسسه تمدن و توسعه اسلامی؛ حجت‌الاسلام احمد احمدی، رئیس سازمان مطالعه و تدوین کتاب‌های درسی؛ حجت‌الاسلام علی عباسی، معاون آموزشی حوزه علمیه قم؛ حجت‌الاسلام محمد محمدیان، رئیس نهاد رهبری در دانشگاه‌ها؛ و [حجت‌الاسلام حمید پارسا، عضو مؤسسه امام خمینی در قم. 30]

واضح است که در اینجا نقد ما متوجه اصل «بازنگری»، ارزیابی، و «تحول و ارتقاء» رشته‌ی مطالعات زنان و یا هر رشته‌ی دانشگاهی دیگر نیست چراکه در تمامی دانشگاه‌های معتبر دنیا، معمولاً هر از پنج سال، رئیس هر دپارتمانی موظف است با همکاری اساتید گروه خود، ترتیب بازنگری رشته‌ی مورد آموزش خود را بدهد. فرایند این بازنگری ابتدا توسط خود دپارتمان (گروه) تحت عنوان «خود-ارزیابی»

[31] صورت می‌گیرد. گزارش مکتوب این خود-ارزیابی یا بازنگری انتقادی، در اختیار رئیس دانشکده و معاون آموزشی و پژوهشی دانشگاه قرار می‌گیرد. رییس دانشکده هیئتی سه‌نفره از استادان متخصص آن رشته را از دانشگاه‌های دیگر برای بازدید و ارزیابی از دپارتمان مزبور دعوت می‌کند. دلیل دعوت از دانشگاه‌های دیگر پیشگیری از تلاقی منافع شغلی، پارتی‌بازی و جانبداری غیرعلمی است. هیئت دعوت‌شده پس از مطالعه گزارش « خود - ارزیابی » دپارتمان، برای بازرسی از آن دانشگاه دیدن می‌کنند تا به مدت دو روز به‌طور فشرده از چند کلاس درس آن رشته بازدید و ارزیابی کنند و با چند تن از نمایندگان دانشجویان و نیز چند تن از اساتید به‌طور آزاد و دربست گفتگو و مصاحبه می‌کنند و حتی کارکنان اداری دپارتمان (سکرترها و دستیاران) نیز مورد مصاحبه واقع می‌شوند و به دنبال آن یکی دو هفته بعد این هیئت متخصص بازنگری طی یک گزارش کتبی نظریات و ارزیابی‌های انتقادی و پیشنهادی اصلاحی خود را نسبت به وضعیت آموزشی و بازده پژوهشی دپارتمان و تطابق و یا عدم تطابق آن با استانداردهای پذیرفته‌شده بین‌المللی در آن رشته خاص را به اطلاع رییس دپارتمان (یا مدیر گروه)، رئیس دانشکده، و معاونت دانشگاه می‌رسانند. و طبعاً همه اساتید و رییس دپارتمان حق دارند نظر یا اعتراضی اگر داشته باشند را در پاسخ ارائه دهند و در حال باید متعهد باشند که بر اساس ارزیابی‌ها و بازنگری‌های خود دپارتمان و هیئت بازدیدکننده در جهت « تحول و ارتقای » رشته و کارکرد دپارتمان خود گام بردارند.

در ایران اما، « باوجود اعلام استقلال وزارت علوم در بازنگری در علوم انسانی، تصویب تمامی اقدام‌های دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی برای بازنگری در علوم انسانی باید به تصویب اعضای شورای تحول و ارتقای علوم انسانی شورای عالی انقلاب فرهنگی برسد».[32] یعنی برخلاف سایر کشورهای پیشرفته در علوم، در ایران نه دانشگاه‌ها استقلال دارند و نه حتی وزارت علوم. بلکه علوم، بخصوص علوم انسانی - اجتماعی، از جمله رشته‌ی « مطالعات زنان » مواجه با دست‌اندازی‌ها و دخالت‌های سلیقه‌ای، مسلکی، مذهبی، و جناحی دولت‌مردان و فقهای حکومتی است. در اینجا برای نمونه به برخی گفته‌های حداد عادل، رییس « شورای تخصصی تحول و ارتقای علوم انسانی » اشاره می‌شود تا بخشی از انگیزه‌ها و اهداف این «بازنگری‌ها» و دخالت‌های غیرتخصصی و غیرعلمی بیشتر روشن شود.

بنا به گزارش چند نشریه، از جمله شرق ( خرداد 1391)، حداد عادل در یکی از جلسه‌های این شورا با تأکید بر اینکه «موضوع مطالعات زنان با رویکردی که هم‌اکنون در جهان رایج است با اسلام تعارض و تباین جدی دارد»، عنوان کرد: «دشمن نیز با وقوف به این موضوع، هجمه از این موضع به اسلام را در دستور کار خود قرار داده است و متأسفانه در گذشته، این مباحث مقلدانه، بدون نقد و بررسی در دانشگاه‌های ما تدریس شدند و به همین دلیل شورای انقلاب فرهنگی وارد موضوع شد تا در این مورد [تجدیدنظر اساسی صورت گیرد. « 33]

به گزارش خبرگزاری «دانا»، حداد عادل در یکی از اظهارات اخیرتر (دی‌ماه 1393) اعلام کرده است که تغییرات در 15 رشته‌ی علوم انسانی از سوی «شورای تحول و ارتقای علوم انسانی» در اولویت قرار گرفته تا تحول علوم انسانی از این رشته‌ها آغاز شود. [34] این رشته‌ها عبارت‌اند از: علوم اجتماعی، روان‌شناسی، علوم تربیتی، مدیریت، علوم تاریخی، فلسفه دین، معماری و شهرسازی، هنر، فلسفه، فرهنگ و ارتباطات و رسانه، زبان‌های خارجی، حقوق، مطالعات زنان، و علوم سیاسی. به گفته او «تحول» ( لابد یعنی «اسلامی» شدن) در تمام مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد، و دکتری،

برنامه‌ریزی شده است. به‌غیراز این 15 رشته، یک کارگروهی نیز مسئله پیوند آموزش و پرورش را با رشته‌های علوم انسانی/ اجتماعی در دانشگاه‌ها دنبال می‌کند. یعنی تمامی مراحل آموزشی کشور از دبستان تا دوره دکترای دانشگاهی باید تحت کنترل و «تحول» اسلامی‌سازی قرار بگیرد. برای این مقصود برای هرکدام از این 15 رشته یک کارگروه ویژه تشکیل شده که برنامه‌های «تحول‌یافته خودشان را از حیث آموزشی و درسی تهیه و به شورای تحول عرضه می‌کنند؛ پس از نقد و نظارت به تصویب [می‌رسد و به وزارت علوم ابلاغ می‌شود.]» [35]

به گفته حداد عادل، تاکنون (دی‌ماه 1393) بیش از 20 برنامه درسی در شورای تحول علوم انسانی به تصویب رسیده و برنامه‌های دیگری نیز آماده بررسی است. گام دیگر در جهت اسلامیزه کردن علوم انسانی از جمله مطالعات زنان، تألیف کتاب‌های درسی بر اساس سرفصل‌های تعیین‌شده از طرف «شورای تحول» است؛ «کتاب جدیدی با محتوای مناسب با همکاری حوزه و دانشگاه.» به گفته حداد عادل، «تحول علوم انسانی حول چهار محور اسلامی سازی، بومی‌سازی، کارآمدی، و روزآمدی در [شورای تحول علوم انسانی دنبال می‌شود.]» [36]

درباره ایده تأسیس دوره دکترای رشته‌ی «مطالعات زنان»، حداد عادل قبلاً مطرح کرده بود که

ابتدا باید به این سؤال پاسخ دهیم که اصلاً دکترای این رشته با چه هدفی تأسیس می‌شود و از دانش‌آموختگان این مقطع چه می‌خواهیم؟ ... باید در کنار تدریس مباحث رایج در غرب، نقد، بررسی اجتهادی و به‌دور از خودباختگی در دانشگاه‌های ما رواج یابد. همچنین باید توجه داشته باشیم که این کار چالش ایجاد خواهد کرد، یعنی غرب به‌شدت در این موضوع حساس است و هر حرکتی در این [زمینه را با دقت رصد خواهد کرد.]» [37]

چنانچه در نوشته‌ی دیگری روی همین موضوع تحلیل کرده‌ام، از گفته‌های حداد عادل و امثال او چنین برمی‌آید که اولاً، در ایران (برخلاف کشورهای غربی) باید دانش‌آموختگان رشته‌ی مطالعات زنان در خدمت ایدئولوژی و اهداف نظام حاکم و نگرش‌ها و سیاست‌های آن قرار داشته باشند، نه آنکه منتقد، اصلاح‌گر، و تحول‌خواه شوند. ثانیاً، علیرغم ادعاها و ژست‌های مبتنی بر بی‌نیازی به غرب، گویا یکی از دغدغه‌های دائمی امثال آقای حداد عادل همانا دنیای غرب است. در ذهنیت «دشمن محور» آنان، «دشمن» یعنی «غرب» هر لحظه و هر حرکت ما، از جمله فعالیت‌های دانشگاهی و علمی را «با دقت رصد می‌کند»، به‌خصوص هر آنچه مربوط به «ناموس و اندرون ماست»، یعنی زنان. درک از سیاست شناسی و روانشناسی این فرهنگ سیاسی در ایران خود در پرتو یک تحلیل جنسیتی و فمینیستی قابل [حصول است.]» [38]

به نظر می‌رسد در ذهنیت حاکم بر این آقایان، تن دادن به تأسیس رشته‌ی «مطالعات زنان» این‌گونه توجیه شده است که برای مقابله با «غرب» به ناگزیر باید با علوم «غربی» آشنا و به آن‌ها مجهز شد ولی باید مانع تأثیرپذیری دانشجویان از این علوم گردید. برای مثال آن‌ها می‌خواهند یا کلاس درس «تئوری‌های فمینیستی» را حذف یا به «نقد تئوری فمینیستی» تبدیل کنند، یعنی لابد نفی فمینیسم به‌طور کلی، والا همواره تئوری‌های علوم انسانی/اجتماعی، از جمله تئوری‌های فمینیستی در حال نقد شدن هستند. آن‌ها درواقع برای جلوگیری از تأکید روی فاعلیت و عاملیت خود زنان، باید نام «مطالعات

زنان» را به نام « مطالعات زنان و خانواده» و یا حتی « مطالعات خانواده» و یا « حقوق زن در اسلام» تبدیل کنند و حتی الامکان محتوای دروس را از تساوی جویی، حق آزادی انتخاب، پذیرش تکثر و تغییر در نقش‌های جنسیتی و گرایش‌های جنسی و خلاصه هر آنچه «فمینیستی» است تهی نمایند. و به جای تعامل و تغذیه دوجانبه معمول میان جنبش حق‌خواهی زنان در عرصه جامعه مدنی از یک‌سو، و آموزش‌ها و پژوهش‌های دانشگاهی رشته‌ی مطالعات زنان و جنسیت از سوی دیگر، آن‌ها هدف را تربیت عده‌ای زنان متخصص حوزه زنان می‌دانند تا توسط آنان با زنان حق‌جو و فمینیست مقابله کنند.

به‌طور خلاصه در مورد نتایج و عوارض مشهود دخالت‌ها و دست‌کاری «شورای تحول و ارتقای علوم انسانی» در مورد رشته‌ی مطالعات زنان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: توقف موقت پذیرش دانشجویان و لذا حذف رشته‌ی مطالعات زنان در دفترچه انتخاب رشته در تعدادی از دانشگاه‌ها در سال تحصیلی 92-1391 از جمله در دانشگاه علامه طباطبایی که از قطب‌های این رشته محسوب می‌شد، و نیز کاهش سهمیه‌های تعداد دیگری از دانشگاه‌ها؛ تبدیل رشته‌ی «مطالعات زنان» در دوره دکترا به رشته‌ی «حقوق زن در اسلام» در سال 1392؛ و تغییر نام رشته‌ی «مطالعات زنان» به «زنان و خانواده» در سال 1393.

## ! مبادا که چشمه آگاهی و خردگرایی بجوشد

آیا تغییرات «تحولی و ارتقایی» شورای عالی انقلاب فرهنگی، نگرانی‌های فمینیسم - هراسان و به‌طور کلی مخالفین علوم انسانی - اجتماعی نوین را رفع کرده است؟

در گزارش مفصلی که «مهرخانه» (پایگاه تحلیلی خبری خانواده و زنان در سوم تیرماه 1393) درباره «حساسیت‌ها و چالش‌های» مربوط به مطالعات زنان ارائه داده است، نکات جالبی در این زمینه مطرح می‌شود، از جمله اینکه:

گروهی از منتقدان فمینیسم معتقدند که این رشته به ترویج اندیشه‌های فمینیستی در کشور کمک می‌کند» و آسیب‌های جدی به همراه دارد. گروه‌های دیگری مدعی هستند که این طراحی رشته به‌خصوص بعد از اصلاح در شورای تحول و ارتقای علوم انسانی، بر اساس محتوای بومی و اسلامی انجام شده است و دیگر جای نگرانی برای رواج اندیشه‌های غربی نیست. گروه‌هایی نیز ترویج اندیشه‌های مطرح دنیا از جمله «فمینیسم را در حوزه مطالعات زنان، برای ارتقای وضعیت زنان در کشور ضروری می‌دانند».

نویسنده به‌درستی می‌گوید:

اهداف متفاوتی که برای تأسیس این رشته از سوی کارشناسان و متولیان مختلف مطرح شد و آنچه « در عمل اتفاق افتاد، از یک‌سو نشان‌دهنده تشتت آرا در این حوزه، و از سوی دیگر عاملی برای ایجاد [نگرانی درباره نحوه عملکرد این رشته و تقاضا برای تغییر و تحول در این رشته‌ی نو پا شد.» [39]

برداشت و تحلیل مندرج در این گزارش، غیرمستقیم تأییدی است بر شرحی که من در صفحات قبل در مورد سه مسیر متفاوت، بستر اجتماعی تأسیس رشته‌ی مطالعات زنان در ایران، و تناقضات مداوم آن، نوشتم. طراحان اولیه رشته‌ی مطالعات زنان به گفته خودشان پس از کنفرانس پکن و ملاحظه

دستاوردهای آکادمیک و فعالیت‌های علمی زنان جهان که عمدتاً متأثر از اندیشه‌های فمینیستی بوده است، به ضرورت ایجاد چنین رشته‌ای در کشور رسیدند. از سوی دیگر به تدریج مباحث فمینیستی همزمان با اندیشه‌های لیبرال و سکولار در دهه 70 در ایران مطرح می‌شد و حامیان این مباحث نیز برای جهت‌دهی به رشته‌ی مطالعات زنان تلاش می‌کردند. همچنین گروه‌های مخالف اندیشه‌های فمینیستی «نیاز به پاسخ‌گویی به این‌گونه شبهات و تبیین نگاه بومی و دینی به مسائل زنان را در کشور احساس می‌کردند و رشته‌ی مطالعات زنان را محملی برای نیل به این هدف می‌دانستند.» (همان منبع)

نویسنده مهرخانه ( که نامش ذکر نشده است)، معتقد است تأسیس رشته‌ی مطالعات زنان در چنین فضایی به‌طور ضمنی با دو هدف مختلف پیگیری شد: «رواج اندیشه‌های فمینیستی برای ایجاد جنبشی مشابه کشورهای غربی در ایران» از یک طرف، و « معرفی شأن و نقش زن در جهان هستی از دیدگاه اسلام» از طرف دیگر، که دومی در مصوبه شورای عالی برنامه‌ریزی مطرح شده است (همان منبع). برای مثال، فهمیه قوییتی، مسئول وقت دبیرخانه رشته‌ی مطالعات زنان، لزوم راه‌اندازی این رشته را چنین عنوان کرد:

از آنجاکه در کشورهای مختلف این رشته تأسیس می‌شود، ما نیز برای رسیدن به استانداردهای جهانی به این رشته نیاز داریم، گذشته از جنبه ساختاری، وقتی افزایش مشارکت زنان را شاهدیم و بحث زن و جنسیت فراگیر شده، لازمه فعالیت در این حوزه داشتن پشتوانه‌ای به نام شناخت است که در حیطه آکادمیک صحیح‌تر به دست می‌آید ... در کشورهای دیگر ابتدا جنبش زنان مطرح بوده، سپس آگاهی دادن به زنان و گشایش رشته‌ی مطالعات زنان رخ داده است، ولی در ایران این سیر برعکس بوده است. ابتدا رشته‌ی دانشگاهی تأسیس شده، تا پس از آن، آگاهی‌های لازم در مورد نگاه‌های فمینیستی به زنان (داده شود.)» (همان منبع)

از طرف دیگر معصومه ابتکار ، معاون وقت رئیس‌جمهوری در مصاحبه‌ای با مجله پیام زن درباره هدف تأسیس این رشته گفته بود:

یکی از انگیزه‌های ما این بود که با نگاه امام (ره) به‌عنوان یک اصلاح‌گر دینی و فردی که مسائل زنان را تفسیر و اجتهاد می‌کرد با یک حرکت نوین برای دنیا و جامعه خودمان، ابعاد مسائل زنان را معرفی کنیم و بگوییم که حرف‌های تازه برای گفتن داریم. درواقع نه کلیشه‌های سنتی متحجرانه نسبت به زنان را قبول داشتیم، نه نگاه غربی به آنان را. « و نهله غروی؛ یکی از اساتید وقت این رشته در دانشگاه تربیت مدرس، معتقد بود:

هدف شناخت جایگاه زن از دیدگاه اسلام در جامعه است. هدف ما ایجاد رشته بر مبنای تعالیم و (آموزه‌های اسلام بود و به دنبال واحدهای درسی این رشته در غرب نرفتیم.» (همان منبع)

گزارشگر مهرخانه ادامه می‌دهد:

علاوه بر تشتت مطرح شده در اهداف، در عمل نیز بسته به رویکرد رئیس گروه مطالعات زنان و جو دانشگاه و استادان در هر دانشگاه، این رشته جهت‌گیری ویژه‌ای پیدا کرد. از سوی دیگر آغاز به کار این رشته با دوران حاکمیت اصلاح‌طلبان در کشور همزمان شد و در بعضی دانشگاه‌ها این رشته به‌طور

کامل در خدمت آموزش اندیشه‌های فمینیستی قرار گرفت. این وضعیت، انتقاداتی جدی را از سوی منتقدان فمینیسم برانگیخت و طرح بازنگری رشته‌ی مطالعات زنان در وزارت علوم دولت نهم در دستور کار قرار گرفت تا سرفصل دروس و محتوای این رشته از آنچه به ترویج فمینیسم می‌انجامید، خالی شود. (همان منبع)

با روی کار آمدن دولت نهم به ریاست محمود احمدی‌نژاد و تغییرات ناشی از آن در دانشگاه‌ها، علوم انسانی - اجتماعی به‌طور کلی و رشته‌ی مطالعات زنان به‌طور خاص مورد تصفیه و «اسلامی» شدن بیشتر قرار گرفت. در دانشگاه علامه طباطبایی که از قطب‌های بالنسبه قوی این رشته بود، رئیس دانشگاه را تغییر دادند که به دنبالش در رویکرد و نگاه به مسائل زنان هم تغییر ایجاد شد:

ابتدا «دانشگاه علامه طباطبایی طرح بازنگری و اصلاح رشته‌ی مطالعات زنان را تصویب کرد و کار در سطح وزارت علوم با برگزاری جلسات منظم و متعدد از کارشناسان آگاه به حوزه زنان و منتقد اندیشه‌های فمینیستی پیگیری شد و نتیجه اصلاحات در انتهای سال 87 به دانشگاه‌ها ابلاغ شد و از سال 89 به مرحله اجرا درآمد؛ اما با وجود این بازبینی، دانشگاه علامه رشته‌ی مطالعات زنان را از برنامه (خود حذف کرد.)» (همان منبع)

در دانشگاه تهران نیز با تغییر رئیس گروه مطالعات زنان، ابتدا واحدهای درسی نظریات فمینیستی به «نقد نظریات فمینیستی» تغییر یافت و تلاش شد تا محتوای اسلامی این رشته افزایش یابد. بنا به گزارش مهرخانه، پس از این تغییرات و تصویب و اجرای بازنگری در دولت نهم، رئیس وقت «شورای فرهنگی زنان» (که در واقع در خط فکری شورای انقلاب فرهنگی است)، اعلام کرد که

دیگر نگرانی از رواج دیدگاه‌های فمینیستی از طریق رشته‌ی مطالعات زنان در کشور وجود ندارد؛ زیرا» وزارت علوم در طول دولت نهم رشته‌ی مطالعات زنان را مورد بازنگری قرار داده و اصلاحات لازم صورت گرفته است و از طرف دیگر اکثر دانشجویانی که در این رشته تحصیل می‌کنند، به دنبال شناخت دقیق‌تر دیدگاه اسلام در رابطه با زن در نظام جمهوری اسلامی هستند ... و همین علاقه دانشجویان به شناخت دیدگاه اسلام در رابطه با زنان باعث شده است که زمینه راه‌اندازی رشته‌ی مطالعات زنان در چندین مرکز حوزوی در قم فراهم شود. بر همین اساس در سال 89 تأسیس رشته‌ی (مطالعات زنان ویژه خواهران در سطح حوزه به تصویب رسید و اجرا شد.) (همان منبع)

اما با وجود این تغییرات و ظاهراً رفع نگرانی‌ها، «شورای تحول و ارتقای علوم انسانی» به ریاست دکتر غلامعلی حداد عادل که ذیل شورای انقلاب فرهنگی در سال 1388 شکل گرفته بود، تصمیم گرفت مطالعات زنان را در کنار سایر رشته‌های علوم انسانی - اجتماعی مجدداً مورد بازبینی و بررسی قرار دهد. چنانکه قبلاً ذکر شد، گویا تغییرات اجرا شده از طریق وزارت علوم در دوره احمدی‌نژاد در سال 1387 برای شورای عالی انقلاب فرهنگی رضایت‌بخش و کافی نبوده است و بازنگری‌ها و تغییرات زیر نظر شورای تحول ادامه داشته است تا به گفته دکتر محمدتقی کرمی، مدیر گروه مطالعات زنان دانشگاه علامه طباطبایی که عضو هر دو تیم بازنگری در وزارت علوم و نیز در «شورای تحول» بوده است، دو رشته‌ی کارشناسی «زنان و خانواده» و «حقوق زن در اسلام» و نیز دوره دکترای «حقوق زن در اسلام» و «دکترای زن و خانواده»، همگی مورد بررسی مجدد قرار گیرند. دکترای «حقوق زن در

اسلام» در دانشگاه تربیت مدرس از سال گذشته دانشجو پذیرفت. در دانشگاه ادیان و مذاهب قم نیز، دکترای رشته‌ی «مطالعات نظری جنسیت» و «حقوق زن در اسلام» آغاز به کار کرد. چنانکه مهر خانه گزارش می‌دهد در سال 1392 در دانشگاه تهران دانشجویی برای رشته‌ی مطالعات زنان پذیرفته نشد تا ساختار و محتوای آن بر اساس مصوبات «شورای تحول و ارتقای علوم انسانی» تغییر یابد. در دانشگاه‌های دیگری که این رشته ارائه می‌شد، کار همچنان ادامه داشته است.

## تداوم هراسی بیهوده : فویای فمینیسم

تداوم دخالت‌ها و دستکاری‌های «شورای عالی انقلاب فرهنگی» اساساً ناشی از رشد خودآگاهی، خودباوری، و حق‌خواهی در میان زنان و در نتیجه طلب رفع تبعیض‌های جنسی و جنسیتی است. مردسالاران اما، برای جلوگیری از رشد این آگاهی‌ها و مطالبات، به ترویج فمینیسم هراسی متوسل می‌شوند. چنانکه نویسنده مهر خانه می‌گوید:

چنانکه موضع‌گیری اعضا و مصوبات شورای تحول نشان می‌دهد، هدف آن بوده که رشته مطالعات زنان به ترویج اندیشه‌ها و فعالیت‌های فمینیستی و سبک‌های زندگی متناسب با آن منجر نشود و باورهای اسلامی در مقابل شبهه‌ها متزلزل نگردد. به همین دلیل تلاش شده است تا رشته‌ی مطالعات زنان از ذیل دانشکده‌های علوم اجتماعی با رویکردهای غالب غربی بیرون بیاید و بیشتر رنگ و بوی فقهی و حقوقی بگیرد؛ که به نظر می‌رسد بضاعت دانشگاه‌های ما برای تأمین استاد و محتوای اسلامی در این حوزه (بیشتر است و خطر نفوذ اندیشه‌های غربی‌اش کمتر.) «همان منبع

نویسنده مهر خانه اما، نگرانی‌ها و سؤال‌های جالبی را در این زمینه مطرح می‌کند:

اما باید دید حاصل اصلاح و بازنگری‌های شورای تحول در علوم انسانی در عمل به کجا می‌انجامد. آیا حذف برخی واحدهای اخذشده از دانشگاه‌های غربی و افزودن واحدهای نقد اندیشه‌های فمینیستی، می‌تواند هدف طراحان را تأمین کند؟ آیا منابع انسانی و متون آکادمیک لازم برای تأمین اهداف طراحان وجود دارد یا برای فراهم آوردن آن برنامه‌ریزی لازم شده است؟ آیا رشته‌ی حقوق زن در اسلام به‌ویژه در دوره دکترا که به‌طور کامل بر فقه و حقوق و فلسفه آن در متون دینی می‌پردازد، از عهده تبیین تفاوت‌های حقوقی زن و مرد برمی‌آید و فارغ‌التحصیلان کاملاً راجع به این تفاوت‌ها و حکمت آن‌ها اقناع شده‌اند و اندیشه‌های برابری خواه برای آنان جذابیت و رنگی ندارد؟ آیا اجازه تأسیس این رشته‌ها در مراکز حوزوی یا برای طلاب حوزه در دانشگاه‌ها، به تقویت مواضع دین و تضعیف اندیشه‌های فمینیستی (در کشور می‌انجامد؟) (همان منبع)

به نظر می‌رسد عده‌ای تلاش دارند رشته‌ی مطالعات زنان در ایران ادامه یابد بدون اینکه اجازه دهند دانشجویان تحت تأثیر دیدگاه‌های فمینیستی قرار گیرند. اما مطالعات زنان بدون فمینیسم مثل جامعه‌شناسی بدون تدریس و تأثیر نظریه‌های مختلف جامعه‌شناختی است و لذا ناممکن. در ایران گویا عده‌ای به دلیل هراس از ترویج اندیشه‌های فمینیستی، رابطه فمینیسم با رشته‌ی مطالعات زنان را طبیعی قلمداد نمی‌کنند. مهر خانه در گزارش خود در این باره می‌نویسد:

پیش از بازنگری‌ها در محتوا و طراحی رشته‌های مطالعات زنان، برخی مانند دکتر حسن کچوئیان»



استاد رشته‌ی جامعه‌شناسی معتقد بود این رشته نام معصومانه‌ای است برای انتقال اندیشه‌های فمینیستی؛ اما دکتر ابازری، استاد جامعه‌شناسی، چنین ملازمه‌ای را گریزناپذیر نمی‌داند. از نظر او (مطالعات زنان می‌تواند فمینیستی نباشد. « همان منبع

منیره نوبخت، عضو شورای فرهنگی اجتماعی زنان نیز پس از بازنگری رشته در وزارت علوم اعلام می‌کند که

سرفصل‌ها در دولت نهم اصلاح شده و بر اساس مبانی اسلامی بازنویسی شده است و دیگر فمینیستی نیست. درحالی‌که شهلا اعزازی، استاد جامعه‌شناسی جنسیت، از ضعف آثار مکتوب اسلامی در حوزه مطالعات زنان در نگاه انتقادی به نابرابری‌های موجود در جامعه و عدم ارائه راه‌حل برای آن، یا به نوعی، (از فمینیستی نبودن محتوا انتقاد می‌کند. « همان منبع

دکتر محمدتقی کرمی، مدیر گروه مطالعات زنان دانشگاه علامه طباطبایی که عضو هر دو تیم بازنگری در وزارت علوم (دوره احمدی‌نژاد) و «شورای تحول و ارتقای علوم انسانی» بوده است در این باره سعی می‌کند به یک سازش میان دو دیدگاه فوق‌الذکر برسد و مسئله رابطه فمینیسم و رشته‌ی مطالعات زنان را به صورت عمل‌گرا حل نماید تا لایه از هراس و نگرانی بازرسان (و شاید خود نیز) بکاهد. او به گزارشگر مهر خانه می‌گوید:

رشته‌ی مطالعات زنان در غرب، فمینیسم را پیش‌فرض گرفته و در صحت آموزه‌های آن تشکیک نمی‌کند بلکه به صورت ایدئولوژیک آن را می‌پذیرد و تمرکز را نه بر شناخت، بلکه بر ایجاد تغییرات مطلوب فمینیستی در جامعه می‌گذارد. در کشور ما البته به این صورت نیست، اما اندیشه‌های فمینیستی در قالب دروسی مانند نظریات فمینیستی و نقد آن یا جامعه‌شناسی جنسیت برای دانشجویان مطرح می‌شود. در این شرایط اگر استاد در ارائه این مباحث و نقد آن‌ها قوی باشد، در مجموع می‌تواند به غلبه گفتمان دینی و اسلامی بیانجامد. مسئله اینجاست که اولاً طرح بخشی از مباحث فمینیستی در کشور مورد نیاز است و هر کس از ظلم به زنان سخن بگوید لزوماً حرف بی‌ربط نزده است؛ ثانیاً اندیشه‌های فمینیستی اگر در رشته‌ی مطالعات زنان هم مطرح نشود، در فضای روشنفکری جامعه به‌رحال رواج دارد و در رشته‌های دیگر مانند جامعه‌شناسی، علوم ارتباطات یا مددکاری اجتماعی نیز بعضاً ارائه می‌شود و پایان‌نامه‌هایی با رویکرد کاملاً فمینیستی در این حوزه‌ها کار شده است؛ درحالی‌که حساسیت فقط بر رشته‌ی مطالعات زنان متمرکز شده است. بنابراین باید جایی باشد تا این دیدگاه‌ها را به درستی طرح و سپس نقد و بررسی کند تا دانشجویان با زوایای مختلف این مباحث آشنا شوند و ضعف‌ها و قوت‌های آن را ببینند. « همان منبع

درواقع گویا دکتر کرمی سعی دارد «خطر فمینیسم» را با بالا بردن «کیفیت کار استادان» مخالف فمینیسم که بتوانند به‌طور مؤثری از پس رد دیدگاه‌های فمینیستی بر آیند، حل کند. و نیز با پایین آوردن تعداد دانشجویان این رشته و نیز تعداد دانشگاه‌هایی که این رشته را ارائه می‌دهند:

باید در رشته‌ی مطالعات زنان به جای حساسیت بر عناوین درس‌ها، بر کیفیت کار استادان متمرکز باشیم و تعداد کمی دانشجوی پذیریم و فقط دانشگاه‌هایی که توان لازم را دارند؛ این رشته را ارائه کنند. مکانیسم محدود کردن دانشگاه‌ها برای تأسیس رشته‌ی مطالعات زنان هنوز طراحی نشده است، اما جزو

دستور کار طرح تحول است که بعضی دانشگاه‌ها بسته به توانشان در این رشته توسعه پیدا کنند و (محدودیت‌هایی در توسعه کمی نیز لحاظ شود. « همان منبع

## خطر فمینیسم در حوزه‌های علمیه؟

چنانکه قبلاً اشاره شد، از سال 1389، رشته‌ی « مطالعات اسلامی زنان» برای خواهران سطح سه حوزه‌های علمیه ارائه شده است که علاوه بر دروس تخصصی فقهی و اسلامی، واحدهایی چون «جریان‌شناسی فمینیسم»، «مبانی و آثار فمینیسم»، «جامعه‌شناسی جنسیت»، «اخلاق جنسیتی»، و «جنسیت و تعلیم و تربیت» نیز آموزش داده می‌شود. در سال 1392 هم برای اولین بار دانشگاه ادیان و مذاهب قم از طلاب سطح سه حوزه علمیه برای دکترای «مطالعات نظری جنسیت» و «حقوق زن در اسلام» دانشجوی پذیرفته است. چنانکه مهرخانه در گزارش تحلیلی خود ادامه می‌دهد:

بخشی از اهداف حوزه از ارائه چنین واحدهایی، آن است که فارغ‌التحصیلان بتوانند مواجهه عالمانه‌ای با امواج فکری فمینیستی و التقاطی داشته باشند و نیاز رو به رشد نظام اسلامی را درباره مسائل نوپدید زنان و خانواده و در حوزه مدیریت‌های فرهنگی و کارهای کارشناسی با تسلط به مباحث جنسیتی پاسخ دهند و جایگاه زن و خانواده را در اندیشه اسلامی تبیین کنند. « (همان منبع

نویسنده تیزبین مهرخانه اما، امکان موفقیت در این زمینه را بعید می‌بیند و می‌نویسد:

تصور اولیه آن است که ارائه این مباحث در فضای اندیشه‌های اسلامی و برای طلاب حوزه‌های علمیه، می‌تواند ضمن تقویت رویکرد دینی در مطالعات زنان، بر آثار منفی آموزش اندیشه‌های فمینیستی نیز غلبه کند و فارغ‌التحصیلانی پرورش دهد که برای پاسخ‌گویی به شبهات فمینیستی و حل مسائل زنان با رویکرد دینی توانمندند؛ اما در عمل چنین آرمانی محقق می‌شود؟» (همان منبع

به نظر می‌رسد، علیرغم تصفیه استادان، تغییرات در محتوای دروس، و تلاش‌های «شورای تحول» به ریاست حداد عادل، نویسنده گزارش پر نکته مهرخانه هنوز نگران خطر فمینیسم به‌خصوص در حوزه‌های علمیه است. او به دو شاهد برای احساس خطر خود استناد می‌کند: اولی گفته یک دانشجوی دکترای این رشته است و دومی تحلیلی است خوش‌بینانه توسط یکی از پیشروان جنبش فمینیستی در ایران، یعنی نوشین احمدی خراسانی. در مورد شاهد اول، مهرخانه می‌نویسد:

یکی از دانشجویان دکترای مطالعات نظری جنسیت در دانشگاه ادیان و مذاهب قم از تأثیر جدی و عمیق اندیشه‌های فمینیستی بر ورودی‌های حوزه در این رشته خبر می‌دهد و می‌گوید: دانشجویانی که از حوزه آمده‌اند، زمینه‌های فکری لازم را ندارند و با مباحث علوم اجتماعی آشنا نیستند و نمی‌توانند نقاط ضعف و تعارضات ظریف آن را با اندیشه‌های دینی به خوبی تمییز بدهند. از همین رو به سادگی تحت تأثیر اندیشه‌های فمینیستی قرار می‌گیرند و آن را تأیید می‌کنند. به‌خصوص اگر استادان ارائه‌دهنده این مباحث قوی باشند و خودشان گرایش‌های روشنفکری و فمینیستی داشته باشند. در این شرایط، دروس دیگری که با رویکرد اسلامی در زمینه‌ی مسائل زنان ارائه می‌شود نیز نمی‌تواند به آنان کمک کند تا نسبت بین این دو اندیشه و تعارضات و تباین‌های آن را دریابند و تحلیل کنند. « (همان منبع

و به دنبال آن، نویسنده مهر خانه به شاهد دوم احساس خطر خود اشاره کرده، نقل قول طولانی و جالبی را از یکی از مقالات نوشین احمدی خراسانی در این زمینه طرح می‌کند:

شاید نوشین احمدی خراسانی، از فعالان فمینیست جنبش زنان در ایران، با آگاهی یا پیش‌بینی چنین سرنوشتی برای رشته‌ی مطالعات زنان در حوزه‌های علمیه است که نسبت به تأسیس آن ابراز خوشبینی و امیدواری می‌کند. او در مهرنامه شماره 23 می‌نویسد: «در حوزه‌های علمیه رشته‌ی مطالعات زنان برای دختران جوان حوزوی بر پا شده و قرار است دختران مشغول به تحصیل در حوزه‌های علمیه «جامعه‌شناسی جنسیت» بخوانند و چه خوب. به فرض که برقراری این رشته‌ها در حوزه، با این انگیزه صورت گرفته باشد که زنان فارغ‌التحصیل از حوزه‌های علمیه، در آینده علیه جنبش زنان کشورشان تجهیز شوند، اما چه باک! زیرا به‌رغم همه این پیش‌بینی‌ها و فرضیه‌ها، باید ایمان داشته باشیم که دل‌وجان دختران حوزه‌های علمیه نیز همچون ما، از مشاهده تبعیض و ظلم و ستمی که به زنان و کودکان هم‌وطنشان می‌رود، آزرده خواهند شد و برای جلوگیری از ادامه این وضع، واکنش نشان خواهد داد؛ گرچه ممکن است این واکنش و اعتراض، با روش خاص خودشان باشد. باور داشته باشیم که حتی اگر این دختران، در حال حاضر «فمینیسم» را دشمن خود می‌دانند و روش‌های ما را در طرح مشکلات زنان، احیاناً «غربی» و وارداتی می‌دانند، اما دیگر در برابر خدا و وجدانشان نمی‌توانند ظلم‌هایی که به زنان جامعه‌شان می‌رود را نیز وارداتی و غربی بدانند و نسبت به خشونت‌ها و کتک‌هایی که زنان هم‌وطنشان در پستوی خانه‌ها تحمل می‌کنند، بی‌تفاوت باشند... دیر نخواهد بود روزی که دختران تحصیل‌کرده حوزه‌های علمیه هم به این نتیجه برسند که «مسائل و مشکلات زنان»، مسئله شخصی و فردی چند فعال جنبش زنان نیست، بلکه مسئله میلیون‌ها زنی است که زندگی‌شان تحت ستم‌ها و تبعیض‌ها و خشونت‌های بی‌رحمانه، نابود می‌شود.. و متوجه خواهند شد که سکوت در برابر تبعیض و ستم؛ هر چقدر هم که بخواهند برای جلوگیری از سوءاستفاده «دشمن»، آن را بپوشانند و توجیه کنند، «دوامی نخواهد داشت».

و در پایان، مهرخانه هشدار می‌دهد که:

با توجه به چنین پیامدهایی آیا شورای تحول در علوم انسانی، تمهیدات لازم را برای پیشگیری از آسیب‌ها اندیشیده است؟ آیا اساساً شورای تحول در علوم انسانی مسئولیتی در قبال رشته‌ی مطالعات (زنان در حوزه‌های علمیه دارد یا متولی آن به‌طور خاص، حوزه‌های علمیه هستند؟) (همان منبع

آنچه از مجموعه این گزارش جالب مهر خانه و سایر گزارش‌ها درباره تکاپو و اظهارات شورای عالی انقلاب فرهنگی، به‌خصوص بازوی اصلی آن «شورای تحول و ارتقای علوم انسانی» برمی‌آید، بیش از آنکه گویای وضعیت رشته‌ی «مطالعات زنان» باشد، حاکی از هراس و نگرانی است که متولیان مردسالاری از جهش آگاهی جنسیتی، خودباوری، و حق‌خواهی در میان زنان ایران پیدا کرده‌اند. و الا «لولویی» که آن‌ها از فمینیسم ساخته‌اند هیچ پایه واقعی ندارد. چراکه فمینیسم (با وجود گرایش‌های متفاوت) عموماً و اکثراً چیزی نیست جز خودآگاهی، توانمندی، و تساوی‌جویی حقوق و فرصت‌ها برای زنان و رفع هر نوع تبعیض و خشونت و محرومیت به دلیل جنسیت یک فرد. فمینیسم نه ضد مرد است نه ضد خانواده، بلکه ضد سلطه مردان بر زنان، ضد زورگویی و خشونت و ضد آن نوع ساختاری از خانواده است که پدرسالارانه و مبتنی بر مالکیت و سلطه پدر - مرد بر جان و مال و بدن زن و کودکان

باشد. اغلب فمینیست‌ها نه‌تنها برای رفع تبعیض جنسی و جنسیتی می‌کوشند بلکه در پی ایجاد مناسبات خشونت‌پرهیز میان انسان‌ها هستند، مناسباتی که عاری از هر نوع تبعیض بر مبنای ماتریس قدرت باشد، یعنی تبعیض بر مبنای جنسیت، نژاد، قومیت، طبقه، مذهب، عقیده و امثال آن. «رشته‌ی مطالعات زنانی» که تهی از این ارزش‌های فمینیستی باشد دیگر آن رشته‌ای نیست که در استانداردهای دانشگاهی جهان شناخته شده است.

## ارزیابی، بازنگری و آسیب‌شناسی رشته‌ی مطالعات زنان

در این قسمت به یک ارزیابی تخمینی و باواسطه از کیفیت، مشکلات، آسیب‌ها و ضعف و قوت‌های رشته‌ی مطالعات زنان در ایران می‌پردازم. این ارزیابی مختصر و محدود بر اساس برداشتی است بدون داشتن امکان بررسی مستقیم از طرف خودم و بدون امکان بازدید از کلاس‌های درس، بلکه بر مبنای اطلاعاتی است که از برنامه‌ها و منابع برخی کلاس‌ها و نیز آنچه از شیوه تدریس اساتید، ارزیابی توسط دانشجویان، و کیفیت خروجی‌ها یا بازده دوره تحصیلاتی، از زبان برخی اساتید، دانشجویان و روزنامه‌نگاران شنیده و خوانده‌ام. ازجمله منابع اصلی مورد استفاده من، گزارش داخلی مفصلی است که اخیراً از وضعیت مطالعات زنان در ایران توسط یک تیم از دانشجویان و کارشناسان این رشته تهیه و تدوین شده است. منبع دیگری که بسیار برایم قابل‌استفاده بوده است، مباحث و نظرات ارائه شده در سه نشست است که حول محور «فرازوفرود رشته‌ی تحصیلی مطالعات زنان» در تاریخ‌های 14 و 28 مهر و 19 آبان 1393 برگزار شدند. این نشست‌ها به همت کارگروه زنان «انجمن جامعه‌شناسی ایران» و در محل این انجمن در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران و با مدیریت یکی از اساتید مجرب این رشته، دکتر شهلا اعزازی، و با شرکت عده‌ای از دانشجویان، فارغ‌التحصیلان، کنشگران، و کارشناسان این رشته تشکیل گردید.

شهلا اعزازی در سخنرانی مقدماتی خود در اولین نشست فوق‌الذکر در مورد هدف رشته‌ی مطالعات زنان در ایران، یادآوری کرد که

از همان ابتدا دو دیدگاه متفاوت وجود داشت، یک دید بر بررسی حقوق انسانی زن در دین اسلام و نمایش واقعیت اسلام در برابر آنچه در غرب تدریس می‌شود تأکید داشت و دیدگاه دیگر بیشتر متوجه مسئله شناسی زنان در جامعه ایران، پژوهش در حوزه زنان و خانواده، توجه به ملاحظات جنسیتی، [انجام مطالعات تطبیقی در مورد زن و خانواده و... بود.] [40]

در آغاز تأسیس رشته، مشکل اصلی کمبود استادان متخصص و مجرب بود که البته بعدها استادان علاقه‌مند سعی در بهبود اطلاعات خود در این حوزه را نمودند. کمبود منابع درسی نیز به تدریج با افزایش مقالات و کتاب‌های تألیف یا ترجمه‌شده تا حد زیادی جبران شد. به‌رغم ورود بسیاری از دانشجویان بی‌اطلاع و بی‌علاقه به این رشته که به صرف گرفتن مدرک و آسانی بیش‌ازحد آزمون ورودی صورت می‌گرفت، تعدادی دانشجویان جدی و علاقه‌مند و فعال نیز به این رشته راه یافتند و تعدادی پایان‌نامه‌های مناسب و خوب که با دیدگاه‌های انتقادی به آنچه تاکنون خوب تصور می‌شد یا پنهان نگاه داشته می‌شد، [پرداختند.] [41]

اما به نظر می‌رسد، پس از یک دوره تحصیلی نسبتاً خوب و موفق، به‌خصوص در دانشگاه‌هایی چون علامه طباطبایی، دانشگاه تهران، و دانشگاه آزاد رودهن، دخالت‌های مراجع دولتی و حکومتی با انگیزه فمینیسم هراسی، تلاش در جهت تغییر ماهیت دادن رشته را به دنبال داشت، مثل سختگیری در مورد عناوین پایان‌نامه‌ها و از محتوا خالی کردن آن‌ها؛ سعی در تبدیل رشته از ماهیت انتقادی، سنجشگر و دگرگون ساز به ماهیتی توجیهی و تأییدی از وضعیت موجود زنان؛ و کنار گذاشتن اساتید مجرب و متخصص.

یکی از کارشناسان فعال در جلسات فوق‌الذکر، کتایون مصری، یکی از آسیب‌های اصلی را «سیاسی شدن این رشته» می‌داند که «با تغییر دولت، در این رشته نیز کادرها، سرفصل‌ها، و برنامه‌های درسی تغییر می‌کند. ما در طول سه دوره‌ای که گذرانیم هنوز با مشکل نبود ثبات، نبود تداوم، نبود تجانس در (میان دانشگاه‌های مختلفی که این رشته را ارائه می‌دهند، روبرو بوده‌ایم.» (همان جلسه

به نظر می‌رسد مشکل اصلی در سال‌های اخیر، تلاش در مسخ کردن و یا تهی ساختن از محتوای دگرگون ساز این رشته باشد. چنان‌که شهلا اعزازی متذکر می‌شود، تخصص در «حقوق زن در اسلام» به مثابه دوره دکتری خوب است، چراکه لازم است روی مباحث دینی و اسلامی نیز کار تخصصی شود، اما با دیدگاه فقهی که ارائه می‌شود، این دیگر «مطالعات زنان» نیست. کتایون مصری اشاره می‌کند که برای حفظ ظاهر و خالی نبودن عریضه، دو واحد زن و روان‌شناسی، زن و بهداشت هم اضافه می‌کنند اما محتوا چندان متفاوت با درس کلی روان‌شناسی و یا بهداشت نیست، صرفاً یکی دو فصل به آن (واحدها اضافه شده که در مورد زنان است. اما کل کلاس فاقد تحلیل جنسیتی است. (همان جلسه

یکی دیگر از شرکت‌کنندگان (در جلسه سوم) این نشست‌ها، دکتر سوسن باستانی، عضویت علمی دانشگاه و مدیر گروه «مطالعات زنان و خانواده» در دانشگاه الزهرا که درعین حال همکار شهین دخت مولوردی، معاون امور زنان و خانواده در دولت حسن روحانی است، روی دستاوردها و نقاط قوت این رشته نیز انگشت گذاشت. او یادآوری کرد که:

«در سال‌های اخیر، استادان منتقد و متبحر دروس دیگری را باکیفیت خوب به‌پیش می‌برند نباید صدها دانش‌آموخته خوبی را که تربیت کرده‌ایم از نظر دور بداریم. در بعضی حوزه‌ها خوب کار شده است و در بعضی حوزه‌ها اصلاً کار نشده است. اگرچه گرایش زن در تاریخ و زن در سیاست کنار گذاشته شده است، اما ما زن در توسعه را درس می‌دهیم و با وجود افزودن بعضی دروس محافظه‌کارانه.» در سال‌های اخیر، استادان منتقد و متبحر دروس دیگری را باکیفیت خوب به‌پیش می‌برند

شهلا اعزازی اما، بدون انکار این نقاط قوت، تأکید دارد که این رشته دچار عقب رفتن و تهی شدن از معنا و اهداف خود گشته است، به‌خصوص در دانشگاه‌هایی مثل «علوم تحقیقات» که «همه دانشجویان». از آن می‌نالند، چه مرد و چه زن

درباره خدمات و آثار مثبت رشته‌ی مطالعات زنان، یکی دیگر از استادان این رشته، دکتر محمدتقی کرمی، مدیر گروه مطالعات زنان دانشگاه علامه طباطبایی، در گزارش مهر خانه بیان داشته بود که: «این رشته باعث شده است مسئله زنان در کشور دیده بشود و پروژه‌های مخصوص زنان، به‌ویژه با رویکردهای کیفی، طراحی و اجرا شود. حساسیت نسبت به جنسیت، نکته مثبت و مهم از نیازهای کشور [است که رشته‌ی مطالعات زنان به شکل‌گیری و بسط آن کمک کرده است.]» [42]

از دید این استاد، آثار منفی رشته‌ی مطالعات زنان مربوط می‌شود به «برجسته کردن بیش‌ازحد مسئله زنان از سوی فارغ‌التحصیلان این رشته و طرح انتقادات نابجا و غیر لازمی که به نق زدن شباهت پیدا می‌کند و تبعات منفی برای جامعه دارد» و به تنش‌های خانوادگی دامن می‌زند. او کم‌توجهی به خانواده در گفتمان حاکم بر رشته مطالعات زنان را نیز از جمله ضعف‌ها و جنبه‌های منفی این رشته می‌داند. بالاخره «فقدان هویت تحصیلی و شغلی مطلوب برای فارغ‌التحصیلان این رشته» که می‌تواند آن‌ها را منتقدتر و (سرکش‌تر بکند مثل سایر بیکاران که معترض می‌شوند. (همان منبع

در یک نشست تخصصی دیگر که چند سال قبل (1385)، یعنی زمانی که فقط پنج سال از تأسیس این رشته می‌گذشت، تشکیل شد، یکی دیگر از اساتید، دکتر سهیلا صادقی فسایی، که رئیس وقت گروه مطالعات زنان دانشگاه تهران بود نیز انتقادهای زیادی به وضعیت این رشته مطرح می‌کند:

بحث رشته‌ی مطالعات زنان در غرب برآیندی از جنبش‌های فمینیستی و جنبش‌های اجتماعی بوده و «تکلیفش مشخص است، اما در کشور ایران اصلاً معلوم نیست که این مطالعات زنان از کجا می‌آید. آیا برآیندی از یک جنبش اجتماعی است؟ آیا اصلاً جنبشی به نام جنبش زنان داریم؟... آیا این رشته برآمده از یک نوع نخبه‌گرایی و جریان روشنفکری است؟ اگر چنین باشد که به نظر این‌طور می‌آید که روشنفکرها باید حداقل تبیین بهتر و علمی‌تری هم از ضرورت رشته و هم از تقویت رشته داشته باشند».

43]]

وی در ادامه، مشکلات رشته را چنین برمی‌شمرد:

اولین اشکال این است که تراکم و تضاعف علمی ایجاد نمی‌کند. درس‌هایی که برای رشته‌ی مطالعات زنان اندیشیده شده است، از هم‌گسیخته شده و هیچ پیوستگی ندارند و نهایتاً دانشجوی نمی‌داند که با دو واحد از این درس و دو واحد از آن درس به کجا خواهد رسید. مطلب دیگر بحث منابع و مأخذ و به نظر من حتی بحث استادان است... ما برای دانشجویان لیسانس جامعه‌شناسی، 2 واحد جامعه‌شناسی جنسیت نداشته و نداریم، ولی یک‌دفعه و بدون هیچ زمینه قبلی، گرایش و رشته در سطح فوق‌لیسانس تأسیس کرده‌ایم... اولین ابزار این است که رشته باید 20 ژورنال علمی تولید کرده باشد؛ درحالی‌که متأسفانه در کل کشور تنها دو ژورنال داریم که دیدگاه علمی- پژوهشی دارند. شما حداقل باید 20 پروفیسور- تمام داشته باشید که بتوانند رشته را به صورت معنوی تقویت کنند، که ما اصلاً نداریم. آمدیم یک رشته‌ی حاشیه‌ای ایجاد کردیم و دلمان هم به این خوش است که قرار است این رشته، مسائل و (مشکلات زنان جامعه را حل کند. اگر اضافه نکند بعید میدانم که بتواند چیزی را حل کند.» (همان منبع

از دید گزارشگران مجلات مختلف و روزنامه‌نگاران و کنشگران حوزه زنان نیز گله و شکایت از این رشته زیاد طرح شده است و آنان معمولاً رشته را با صفاتی توصیف کرده‌اند که نشانگر وضعیت پرتضاد و نابسامان این رشته است. برای مثال در گزارشی در طول اولین سال‌های آغاز به کار این رشته، پروین اردلان در مجله زنان نوشت:

حکایت رشته‌ی مطالعات زنان، اگر به دانشجویان این رشته برخورد نکند، حکایت آن جوچه اردک» زشت است که نه خودش می‌دانست به کجا تعلق دارد، نه به پرنده‌گانی که او به اشتباه از میان آن‌ها برخاسته بود. رشته‌ی مطالعات زنان مهمان ناخوانده گروه علوم اجتماعی شد و دانشجویان این رشته را

[نیز مهمان ناخوانده دانشگاه کرد. « 44]

در یک نقد اخیرتر، نسیم جان فذا، در مجله *زنان / امروز*، سعی کرده نشان دهد که مطالعات زنان که «از جنجالی‌ترین رشته‌های علوم انسانی است»، در گفتارها، آموزه‌ها، و گزاره‌های موجود در این زمینه، شرایطی ویژه و سرنوشتی پیچیده و چندبعدی برای این رشته رقم زده است؛ شرایطی که می‌توان از آن با [تعبیر «دیگری» بودن در عرصه دانشگاه و «حاشیه‌ای شدن مضاعف» نام برد. 45]

در نوشته دیگری، نوشین احمدی خراسانی، ضمن برشمردن پیوندها و اشتراکات نمادین بسیار میان پایه‌گذاران رشته‌ی مطالعات زنان در دانشگاه‌های ایران و کنشگران مدافع حقوق زنان در عرصه جنبش مدنی- اجتماعی زنان، افسوس می‌خورد که

امروز اما ادامه این پروسه به دلیل جایگزینی سیاست‌گذاری‌های دستوری به جای سیاست‌گذاری‌های «تعاملی» دچار وقفه شده است. امروز مبتکران طرح رشته‌ی مطالعات زنان هرکدام به‌نوعی در انزوا قرار گرفته‌اند، همان سرنوشتی که خود این رشته در دانشگاه‌های ایران پیدا کرده است. دانش‌آموختگان این رشته نیز با توقف این روند نتوانسته‌اند به اهدافشان آن‌چنان‌که باید و شاید (به‌عنوان مشاوران امور [اجرایی در دستگاه‌های دولتی] یا پژوهشگران و نظریه‌پرداز در حوزه مسائل زنان... دست یابند». [46]

در گزارش دیگری گفته می‌شود این رشته در ایران «مجهول و غریب مانده است» [47] و بعضی

دانشجویان نیز این رشته را «یتیم» و «شتر گاو پلنگ» خوانده [48] و بالاخره در یکی از اخیرترین گزارش‌های روزنامه‌نگاری، رشته‌ی مطالعات زنان در ایران پس از دوازده سال که از عمرش می‌گذرد، [«رشته‌ای سرگشته» توصیف می‌شود. 49]

## **انتقادات و نگرانی‌های دانشجویان رشته‌ی مطالعات زنان در ایران:**

در دومین نشست که چند ماه پیش (22 مهر 1393) در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران به ابتکار کارگروه زنان «انجمن جامعه‌شناسی ایران» برگزار شد تا به «فراز و فرود رشته‌ی تحصیلی مطالعات زنان» در ایران رسیدگی شود، تکیه اصلی روی هم‌اندیشی با دانشجویان و فارغ‌التحصیلان این رشته قرار گرفت. در این جلسه گویا 31 نفر از دانشجویان کارشناسی ارشد و دکترای رشته‌ی مطالعات زنان از دانشگاه‌های علامه طباطبایی، دانشگاه آزاد رودهن، دانشگاه تهران، الزهراء، و تربیت مدرس شرکت داشتند و دغدغه‌ها و انتقادهایشان را در سه زمینه تحصیل، اشتغال، و اجتماع مطرح کرده بودند. موارد زیر عمدتاً بر اساس گزارشی که زهره معینی، یکی از فعالان حقوق زنان، از اظهارات دانشجویان در جلسه سوم این نشست‌ها (19 آبان 1393)، ارائه داد، ذکر می‌گردد:

### **تحصیل:**

نبود یا کمبود هیئت‌علمی مجرب و مطلع؛ حذف استادان مناسب و برجسته و جانشین کردن آن‌ها با استادان فاقد دیدگاه و تحلیل جنسیتی و دانش لازم در این رشته؛ نبود یا کمبود منابع درسی و تحقیقی مناسب و محدودیت یا عدم دسترسی به منابع خارجی و یا عدم توانایی استفاده از آن‌ها توسط

دانشجویان؛ نبود تنوع در گرایش‌ها و واحدهای درسی؛ همپوشانی زیاد میان دروس، یکدست بودن سرفصل‌ها و عدم توجه به نیازها و تفاوت‌ها؛ انتخاب عجولانه و برداشت‌های سلیقه‌ای در انتخاب سرفصل‌ها؛ ورود دانشجویان بدون انگیزه به این رشته؛ «بعضی‌ها که در رشته‌های دیگر قبول نمی‌شوند وارد رشته‌ی «مطالعات زنان» می‌شوند چون آزمون آن را خیلی سهل و ساده و سطحی گرفته‌اند»؛ عدم پیش‌بینی برنامه کارآموزی و کارورزی در تبیین رشته؛ نبود پایه و اساس علمی در بسیاری از متون درسی؛ و وجود قرائتی خاص از فقه و بیشتر درس‌ها فقهی است (بخصوص در دانشگاه تربیت مدرس). و در پایان، یکی از دانشجویان شرکت‌کننده گفت: «به لحاظ آکادمیک احساس یتیمی می‌کنیم. در دوره چهارم کتاب‌های خوبی در کتابخانه وجود داشت، اما بعد از پایان دوره متوجه شدیم که کتاب‌ها را جمع کرده‌اند»

## اشتغال:

دانش‌آموختگان علوم اجتماعی، به‌خصوص «مطالعات زنان»، دومین رتبه بیکاری را در میان سایر دانش‌آموختگان دانشگاه‌های ایران دارند؛ حوزه کاری «مطالعات زنان» تعریف نشده است و خیلی از فارغ‌التحصیلان به‌صورت حق‌التدریسی در سایر رشته‌ها مشغول تدریس هستند؛

امنیت شغلی وجود ندارد، به‌مجرد صحبت پیرامون حقوق زنان و آگاهی جنسیتی، مورد مؤاخذه واقع شده، عذرمان خواسته می‌شود؛ و هنوز اطلاعات لازم برای استفاده از این تخصص در نهادهای مختلف وجود ندارد.

لازم است من خود اضافه کنم که آینده شغلی دانشجویان دغدغه همه آنهاست، چه آنها که باعلاقه و زمینه قبلی مناسب وارد این رشته شده‌اند و چه آنها که به صرف گرفتن مدرک و سهل بودن آزمون ورودی. این نکته در تمامی گزارش‌ها منعکس است. از جمله در یکی از اولین نوشته‌ها در مورد این رشته در مجله زنان، یکی از دانشجویان این رشته، محمد یزدانی، به پروین اردلان می‌گوید: «لیسانس مدیریت جهانگردی دارد و بااینکه رشته‌ی مطالعات زنان برای کارشناسی اولویت هفتم او بود، اما پیش‌تر هم به مسائل زنان علاقه‌مند بوده است.» و مقاله‌ای در تاریخ دوم دی‌ماه 1378 در همشهری نوشته پیشنهاد داده بود که دوچرخه‌سواری زنان آزاد شود. او تأسیس این رشته را اقدام مثبتی دانسته می‌گوید

باید در تقویتش بکوشیم و به‌تدریج به معایب آن بپردازیم. باید ظرفیت جامعه را هم در نظر گرفت. ما» کشوری جهان‌سومی هستیم اگر بخواهیم با سرعت غربی‌ها پیش برویم، یقیناً نه به این رشته و نه به زنان کمک خواهیم کرد».

در مورد مسئله اشتغال برای دانش‌آموختگان این رشته، این دانشجوی دوره کارشناسی می‌گوید: «هر حرکتی در جامعه باید از پشتوانه قدرت برخوردار باشد وگرنه ناکام خواهد ماند.» او معتقد است باید سازمان‌ها و وزارتخانه‌های ذی‌ربط به این رشته، مکلف گردند که دانش‌آموختگان و متخصصان مطالعات زنان را استخدام کنند. به اعتقاد او، خدمتی که مطبوعات می‌توانند در این زمینه بکنند این است که از سازمان‌های دولتی و وزارتخانه‌ها و نهادهایی که بخش‌های مربوط به زنان دارند، بخواهند که فعالیت‌های مربوط به این بخش‌ها را به فارغ‌التحصیلان این رشته بسپارند. علاوه بر این، «سازمان برنامه‌ریزی و مدیریت باید تمام این سازمان‌ها را مکلف کند که دانش‌آموختگان این رشته را استخدام



## اجتماع:

در بحث مسائل اجتماعی این رشته، اولین اشکال را «سیاسی کردن» آن دانستند، به تدریج با تغییر رئیس‌جمهوری، این رشته نیز دستخوش بحران و تغییرات ناخواسته شده است؛ نبود پیوند میان مطالعات زنان و مسائل و مطالعات قومی، نژادی، و طبقاتی؛ جهل اجتماعی و بی‌اطلاعی عمومی نسبت به این رشته، در خیلی از ادارات هیچ شناختی از این رشته وجود ندارد؛ و جهل و ترس از این رشته و از دانش آن‌هایی که فارغ‌التحصیل این رشته هستند.

در جمع‌بندی این بخش می‌توانم بگویم که هم در عرصه دولتی یا سیاسی و هم در عرصه جامعه مدنی هنوز آشنایی با رشته مطالعات زنان بسیار ضعیف و مخدوش است. و این ارتباط با عدم آشنایی و درک درست نسبت به مفهوم فمینیسم نیز دارد. فویبای فمینیسم به تبع هراس از رشته «مطالعات زنان و جنسیت» را که پیوندی ناگزیر با فمینیسم دارد، نیز به دنبال آورده است.

## تنزل اخلاق علمی و تعهد پژوهشگری

متأسفانه در رشته‌ی «مطالعات زنان» نیز مثل سایر رشته‌های دانشگاهی در ایران، یکی از مشکلات عبارت است از سقوط اخلاقی، تقلب، کمبود تعهد و معیارهای علمی پژوهشگری. بارها، بخصوص در دوره دولت احمدی‌نژاد، استادان مجرب و متبحر به دلایل نظری و سیاسی برکنار شده‌اند و به کسانی که نه زمینه آکادمیک و دانش لازم و نه زمینه علمی و کنشگری در حوزه زنان را داشته‌اند، مسئولیت اداری و یا حتی تدریس این رشته داده می‌شود. چنانکه یکی از استادان «مطالعات زنان» در نشست اخیر بیان داشت، «بعضی دانشگاه‌ها به صنعت پول‌سازی تبدیل شده‌اند. به جای جایزه به نورچشمی‌ها، ورود به «دانشگاه‌ها را تقدیم می‌کنند».

یکی دیگر از دردهای فراگیر در دانشگاه‌ها و حوزه تحقیقات (از جمله مطالعات زنان) در ایران، مسئله کپی‌برداری با ارجاع از یک سو، و کپی‌برداری بدون ارجاع از سوی دیگر (یعنی دزدی علمی) است. در یکی از گزارش‌ها در این باره آمده است:

کپی کردن نظریه‌ها و بخش‌های مختلف یک پایان‌نامه منجر به افتادن پژوهش‌ها در یک دور باطل و [معیوب می‌شود؛ دوری که پایانی ندارد، بلااستفاده و بی‌حاصل بوده و فاقد ارزش علمی است. « [51

کپی‌برداری بدون ارجاع به منبع اصلی یا دزدیدن نظر و تحلیل پژوهشگری دیگر بدون ذکر نام و منبع آن، از بی‌اخلاقی‌های رایج در میان ایرانیان است و اگرچه این نوع بی‌اخلاقی‌ها گاه در کشورهای پیشرفته علمی نیز اتفاق می‌افتد، اما به دلیل معیارهای مشخص و مبانی قانونی، صاحب نوشته اصلی می‌تواند متخلف را مورد پیگیری قانونی قرار دهد و چه‌بسا کسانی که یا کرسی استادی خود را به دلیل این نوع تقلب‌ها از دست داده‌اند و یا امکان گرفتن شغل دانشگاهی را از دست داده‌اند. در میان ایرانیان اما، حتی آن‌ها که در خارج از ایران زندگی می‌کنند، تعداد دکترهای قلابی و یا ادعای دکتر بودن، یا ادعای «استاد دانشگاه» بودن به صرف چند بار تدریس موقت کلاس‌های استادان دیگر، یکی از مسائل شرم‌آور در

. فرهنگ ما بوده است

نکته غیراخلاقی دیگر که جنسیت‌گرایانه نیز هست این است که تعدادی از پژوهشگران و روزنامه‌نگاران مرد و گاه حتی زن، که روی مسائل زنان کار می‌کنند، معمولاً کمتر به محققین و استادان زن ایرانی ارجاع می‌دهند، حتی اگر آن زنان پیشرو یک نظر یا یافته تحقیقی مشخصی باشند. آن‌ها به مردهای پژوهشگر بیشتر استناد می‌جویند و در منابع خود نام مردان محقق و یا زنان غیر ایرانی را به محققین زن و ایرانی برتری می‌دهند و در واقع کار پژوهشی و نظریات تحلیلی زنان ایرانی در این حوزه را نادیده گرفته و بی‌اهمیت قلمداد می‌کنند.

## **: خلاصه و جمع‌بندی**

در اینجا به‌طور فهرست‌وار نکات اصلی در زمینه‌ی آسیب‌ها و ضعف‌ها و مشکلات وضعیت کنونی رشته‌ی مطالعات زنان در ایران خلاصه می‌شود:

- عدم پیوند کافی میان رشته‌ی مطالعات زنان با نیازها، واقعیات جامعه، و خواسته‌های جنبش زنان؛
- کنترل و دست‌کاری برنامه‌های آموزشی و دخالت سلیقه‌ای و مسلکی اقتدار حاکم در جهت تهی نمودن محتوای انتقادی، سنجشگر، و دگرگون ساز این رشته؛
- نبود منابع درسی منسجم و دقیق، همپوشانی بیش‌ازحد میان واحدها و نمایشی بودن یا مشخص نبودن سرفصل‌های دروس، به‌عبارت‌دیگر «تطابق نداشتن سرفصل‌ها با محتوای ارائه شده در دانشگاه‌های گوناگون یا حتی در یک دانشگاه برای ورودی‌های مختلف» (نسیم جان فذا، زنان امروز، شماره 1 خرداد 1393)؛
- نحوه انتخاب دانشجو، نحوه انتخاب استاد (به سخنان دانشجویان مراجعه کنید)؛
- نحوه قرار گرفتن این رشته در کنار سایر رشته‌ها، ندیدن «مطالعات زنان» به‌صورت میان‌رشته‌ای؛ انگیزه دانشجو را کم کرده است؛
- نبود یا کمبود دوره‌های کارورزی و اینترنشیپ در مراکز و نهادهای مختلف ذی‌ربط؛
- اشکالات متدولوژیک و کاربرد روش‌های نامتناسب با موضوع تحقیق، به‌خصوص ضعف در کاربرد متدولوژی فمینیستی پژوهش، از جمله روش‌های کیفی، میدانی و مشارکتی؛
- پژوهش در زمینه‌ی بدیهیات و موضوعات تکراری و مجاز یا مطلوب اقتدار و کمبود پژوهش‌های چالش‌گرانه و نوآوری در موضوعات پژوهشی؛
- پیوند نخوردن مباحث جنسیتی با مباحث قومیتی، طبقاتی، گرایش‌های مختلف جنسی در متد تدریس و پژوهش‌ها، به‌عبارت‌دیگر ضعف کاربرد نگرشی همه‌جانبه به تلاقی مبانی ستم و تبعیض در مناسبات اجتماعی (اینترسکشنالیتی)؛

کمبود مجلات تحقیقی مستقل دانشگاهی و مشکل دسترسی به منابع پژوهشی؛ —

موارد متعددی از عدم رعایت اصول اخلاق آکادمیک و پژوهشگری مسئولانه و صادقانه؛ — عدم تعامل و ارتباط لازم میان سازمان‌های غیردولتی زنان (سازمان‌های مردم- نهاد) با برنامه‌ها و فعالیت‌های دانشگاهی، گاه اطلاعات و درک از «مطالعات زنان و جنسیت» در میان این سازمان‌های مدنی فعال در حوزه زنان بیشتر و بهتر از بعضی برنامه‌های دانشگاهی است؛

به نظر می‌رسد مکانیسم نظام‌مندی برای ارزیابی تدریس استادان و یا کل برنامه تحصیلی رشته‌ی — مطالعات زنان تدوین نشده و رایج نگشته است. منظور خودسنجی یا ارزیابی از خود در هر گروه و دپارتمان است که نه تنها پس از پایان هر دوره کلاس از کارکرد استاد توسط دانشجویان و هراز چند گاهی نیز توسط همکاران صورت می‌گیرد، بلکه خود-ارزیابی یا خود-سنجی که برای مثال در دانشگاه‌های آمریکا هر پنج سال یکبار از کلیت کارکرد و کیفیت تدریس، پژوهش و بازدهی هر دپارتمانی صورت می‌گیرد. هنوز پس از 10-12 سال تدریس رشته‌ی مطالعات زنان در نزدیک به ده دانشگاه در ایران، هیچ گزارش و ارزیابی علمی توسط خود استادان و دانشجویان و کارشناسان این رشته انتشار بیرونی نیافته است؛ و

نبود شبکه‌های ارتباطی، انجمن‌ها و ساختارهای متشکل در میان دانشجویان، فارغ‌التحصیلان و استادان رشته‌ی مطالعات زنان در دانشگاه‌های مختلف ایران. با وجود اینکه «انجمن ایرانی مطالعات زنان» با همکاری عده‌ای از استادان مطالعات زنان از سال 1379 شکل گرفته است (با کسب مجوز رسمی از وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری)، و استادان باسابقه و مجربی چون دکتر شکوه نوایی نژاد (رئیس انجمن) و دکتر لعیا جنیدی (نائب رئیس) و سایر اعضای هیئت‌مدیره به تلاش‌های مفیدی ادامه داده‌اند، اما به نظر می‌رسد این انجمن نتوانسته است نقش یک ساختار حرف‌های سراسری یا ملی را بازی کند و استادان و دانشجویان و فارغ‌التحصیلان را باهم در ارتباط قرار دهد. چنانکه دکتر شهلا اعزازی در نشست 19 آبان 1393 ابراز داشت «ما از هم هیچ خبری نداریم. شاید تا امروز هزار نفر فارغ‌التحصیل رشته‌ی مطالعات زنان داشته باشیم، اما حتی یک ایمیل لیست از آن‌ها نداریم، یا حتی یک صفحه فیس‌بوک برای ارتباط‌گیری وجود ندارد... ما آنقدر در فشار هستیم که نمی‌خواهیم درگیر شویم، لذا کنار می‌کشیم.»

### **پیشنهادها و توصیه‌های اصلاحی:**

طبعاً در یک سیستم دانشگاهی که استقلال علمی و اداری ندارد و تحت کنترل و دست‌کاری یک اقتدار تمامت خواه ایدئولوژیک قرار گرفته است، ایجاد اصلاحات چالشی بس دشوار خواهد بود. به‌خصوص درزمینه‌ی علوم انسانی و اجتماعی، به‌ویژه رشته‌ی مطالعات زنان، که نسبت به آن هراسی مداوم توسط مقامات حکومتی، از رهبر (ولی‌فقیه) گرفته تا مقامات روحانی و غیرروحانی دیگر ابراز می‌شود.

تقویت تشکیک و سنجشگری، گسترش روحیه پرسشگر و اجتناب از مطلق‌گرایی، و پاداش به ذهنیت نقاد؛ ترویج ارزش‌های تساوی جو، عدالت‌خواه و حوق‌طلب در میان دانشجویان، همگی از نتایج طبیعی علوم انسانی و اجتماعی مدرن است که طبعاً برای حکومتی مذهبی و مطلق‌گرا که مدعی داشتن تمامی

حقیقت و تنها راه درست برای بشریت است، نمی‌تواند هراس‌انگیز نباشد. نمودار واضح این هراس و سیاست زدگی یک‌جانبه در علوم و دانشگاه‌های ایران را در ماه‌های اخیر در جدال‌های سیاسی و بازی قدرت در مجلس شورای اسلامی بر سر استیضاح وزیر علوم و انتصاب چندباره وزیری دیگر شاهد بودیم. در کدام کشور دموکراتیکی می‌توان این‌همه کشمکش، هراس، و سیاست زدگی بر سر اینکه چه کسی وزیر علوم باشد، مشاهده نمود؟!

مع‌هذا، با توجه به وجود شکاف‌ها و اختلاف‌های درونی در میان افراد و جناح‌های حاکم، و با توجه به دینامیسم یا پویایی جامعه، خاصه در میان جوانان و جامعه دانشگاهی، و «فرازوفرودهایی» که رشته‌ی مطالعات زنان داشته است، می‌توان پیشنهادهای و توصیه‌های چندی جهت اصلاح و بهبود وضعیت این رشته ارائه کرد حتی اگر اجرایی کردن بسیاری از آن‌ها بعید و یا ناممکن به نظر برسد. پیشنهادهای زیر، اغلب، بر اساس گفته‌ها و نوشته‌های پراکنده دانشجویان و استادان این رشته تهیه و تنظیم شده است:

خود سنجی و ارزیابی تخصصی برنامه‌های رشته‌ی مطالعات زنان: با توجه به تفاوت وضعیت این رشته در دانشگاه‌های مختلف ایران، لازم به نظر می‌رسد ابتدا مدیر گروه رشته‌ی مطالعات زنان در هر دانشگاه در جهت تشکیل کمیته‌ای از استادان و نمایندگان دانشجویان جهت تهیه یک خود-ارزیابی پیش‌قدم شود. گزارش مکتوب این خود سنجی در اختیار یک هیئت سه‌نفره از استادان مجرب این رشته از سایر دانشگاه‌ها قرار می‌گیرد. آن هیئت پس از بازدید مستقیم از کارکرد برنامه مزبور و بازرسی و بررسی‌های لازم، ارزیابی مکتوب خود را در اختیار آن گروه قرار می‌دهد. پس از تهیه چنین خودسنجی‌ها و همکاری‌ها توسط هر یک از دانشگاه‌ها، یک تیم متخصص بررسی این رشته، منتخب شبکه استادان و دانشجویان مطالعات زنان، می‌تواند با ادغام گزارش‌های تهیه‌شده، یک گزارش کلی مبنی بر ارزیابی سراسری از وضعیت رشته را تهیه و تقدیم مسئولان وزارت علوم نماید.

قدم بعدی می‌تواند همان پیشنهادی باشد که در طی جلسه سوم نشست‌های کارگروه زنان انجمن جامعه‌شناسی ایران (در 19 آبان 1393) در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران مطرح شد و با استقبال دکتر سوسن باستانی (استاد مطالعات زنان دانشگاه الزهرا)، نماینده معاونت امور زنان و خانواده در دولت حسن روحانی نیز قرار گرفت؛ یعنی تشکیل یک سلسله جلسات هم‌اندیشی، گفتگو و تبادل نظر با حضور نمایندگان رشته‌ی مطالعات زنان از دانشگاه‌های مختلف، نمایندگان دانشجویان این رشته، علاقه‌مندان از سازمان‌های مردم‌نهاد و غیردولتی زنان و کنشگران مدافع حقوق زنان؛ و نیز نمایندگان معاونت امور زنان و خانواده با مسئولین مربوطه در وزارت علوم. در طی این جلسات شاید بتوان به یک اجماع نسبی بر سر مسائلی چون «اهداف و ضرورت‌های رشته‌ی مطالعات زنان، دروس و سرفصل‌ها، شیوه‌گزینش دانشجو، مشخصات و ویژگی‌های لازم استادان، و راهکارهای ارتقای علمی دانشجویان و استادان این رشته دست‌یافت

در یک کلام به جای «شورای تحول و ارتقای علوم انسانی» وابسته به شورای عالی انقلاب فرهنگی که نهادی است حکومتی، سیاسی و کاملاً جهت‌دار، هر نوع سنجش، بازنگری و ارتقا در رشته‌های دانشگاهی باید توسط خود دانشگاهیان نینفع و متخصص آن رشته صورت گیرد.

بسط نام و محتوای رشته‌ی «مطالعات زنان» به «مطالعات زنان و جنسیت». به جای تغییر نام 2.

رشته‌ی «مطالعات زنان» به «مطالعات زنان و خانواده» یا «مطالعات اسلامی زنان» یا «مطالعات زنان در اسلام» که همگی محتوا و اهداف این رشته را محدود و محدود می‌کنند، منطقی آن است که نام این رشته را متناسب با واقعیت محتوا و اهداف آن و نیز منطبق با استانداردهای کنونی در دانشگاه‌های معتبر دنیا، به «مطالعات زنان و جنسیت» و یا «مطالعات جنسیت و زنان» بسط دهیم. اگرچه «خانواده» یک نهاد اجتماعی بنیادین و بسیار بااهمیت است و یکی از مهم‌ترین عرصه‌های شکل‌گیری مناسبات جنسیتی و تربیت جسم و روان و هویت کودکان و نسل آینده است، اما با تقلیل رشته به «مطالعات زنان و خانواده» نقش و مسائل زنان و نقش‌ها و مناسبات جنسیتی را محدود به یکی از نهادهای جامعه کرده‌ایم. درحالی‌که باید زنان را نیز چون مردان و مناسبات جنسیتی را به‌طورکلی، در تمامی نهادهای جامعه و عرصه‌های زندگی خصوصی و عمومی مدنظر قرار داد، اعم از خانواده، مدرسه و نهادهای آموزشی، کار و اشتغال و اقتصاد، دین، مذهب، سیاست، فرهنگ و هنر، علم و صنعت و تکنولوژی. نام «مطالعات زنان در اسلام»، «مطالعات اسلامی زنان» می‌تواند تنها درباره یک گرایش یا تخصص لازم و جالب در درون رشته بسیار وسیع‌تر و همه‌جانبه‌تر «مطالعات زنان و جنسیت» معنا بدهد و الا نمی‌توان کل یک رشته‌ی علمی را در چهارچوب یک دین یا مذهب و یا هر ایدئولوژی و مسلک دیگری محصور نمود. نقطه قوت دیگر تغییر نام به «مطالعات زنان و جنسیت» و یا «مطالعات جنسیت و زنان» این است که همه‌شمول‌تر گشته، زنان، مردان و هر نوع هویت جنسی را در بر می‌گیرد و رشته را محدود به مطالعه زنان یا مطالعات از دیدگاه زنان نمی‌کند اگر چه همچنان تأکید رشته روی زنان باقی می‌ماند، چرا که برای جبران سالیان درازی از مغفول و مجهول ماندن زنان در علوم انسانی و اجتماعی، چنین تأکیدی ضرورت تاریخی و علمی دارد.

بعضی استادان این رشته در ایران، برای مثال، دکتر ناهید مطیع از دانشگاه آزاد رودهن در این ارتباط می‌گوید: «امسال 18 نفر مرد در گرایش زن و خانواده پذیرش داشتیم. این رشته مخصوص زنان نیست و خیلی خوب است که مردان هم بیایند و در این رشته تحصیل کنند. مطالعات زنان رشته‌ی جنسیتی است، زنانه بودن به معنای مردانه نبودن نیست. اگر قرار باشد تغییر و تحولی در زنان ایجاد شود، ابتدا [باید تغییر در مردان باشد وگرنه در بهبود وضعیت زنان هیچ دگرگونی ایجاد نمی‌شود. « 52]

بنابراین برای بسط و گسترش محتوای این رشته باید واحدهایی هم به دروس اصلی و هم به دروس انتخابی و تخصصی افزوده گردد که فقدان آن‌ها در لیست دروس موجود این رشته کاملاً به چشم می‌خورد. واحدهایی نظیر: جنسیت و شهروندی؛ جنسیت، قومیت، و ملیت؛ نقد فمینیستی مدرنیته؛ جنسیت و روابط بین‌الملل؛ جنسیت و فلسفه؛ جنسیت و اخلاق؛ جنسیت و فمینیسم؛ جنسیت و خشونت؛ جنسیت و آموزش و پرورش؛ جنسیت و شهرسازی؛ جنسیت و معماری؛ زنان و سینما؛ جنسیت و ورزش؛ جنسیت، استعمار و پسااستعمارگرایی؛ جنسیت و تبلیغات تجاری؛ جامعه‌شناسی سکسوالیته؛ یا تاریخ تحول تمایلات و هویت‌های جنسی؛ زنان در جنبش‌های اجتماعی؛ زنان ایلات و روستاها؛ زنان و اشتغال در ایران؛ و جنسیت و توسعه.

گنجاندن و تقویت دوره‌های کارورزی و کاربردی. نه‌تنها باید جنبه‌های علمی و کاربردی این رشته 3. تقویت شود بلکه باید از این طریق پیوند میان تئوری و عمل، آکادمی و کنشگری مدنی در راه تحول در موقعیت زنان، و فرهنگ‌آفرینی در جهت تبعیض زدایی و تساوی جویی تقویت گردد. یکی از ویژگی‌های «رشته‌ی مطالعات زنان و جنسیت» همانا محدود ماندن در برج عاج آکادمیک و در عرصه مجرد نظری

است. در دپارتمانی که خود من سال‌ها تدریس کرده و مدیریت نیز کرده‌ام، یکی از کلاس‌های مهم «یادگیری خدمت در سازمان‌های مدنی و محلی» است که هدف آن یادگیری خدمات اجتماعی است که دانشجویان با یک‌نهاد مدنی ارتباط برقرار کرده و به مدت 15 هفته در آن نهاد هم به ارائه خدمات اجتماعی یاری می‌رساند و هم در این فرآیند آموزش دیده کسب تجربه عملی و اجتماعی می‌کند. چندین‌های مختلف نظیر مبارزه با خشونت علیه زنان؛ پناهگاه زنان نهاد دولتی و نیز غیردولتی در زمینه آسیب‌دیده از خشونت‌های خانگی؛ مشاوره حقوقی؛ دادگاه‌ها؛ آموزش مهارت‌های شغلی؛ یتیم‌خانه‌ها؛ خدمات بهداشتی برای زنان آسیب‌دیده؛ سازمان‌های زنان برای ارتقای مشارکت سیاسی؛ خطوط امدادی (خدمات تلفنی) برای نیازهای فوری؛ و امثال آن، معمولاً با دپارتمان‌های مطالعات زنان در ارتباط هستند و برای اینترنشیپ و دوره‌های تجربی دانشجویان می‌پذیرند. این نوع ارتباط‌ها گاه از طریق «مرکز خدماتی زنان» که در بسیاری از دانشگاه‌ها وجود دارد، تسهیل و تقویت می‌شود.

پشتیبانی مادی و معنوی از مترجمین و مؤلفین کتاب‌ها و مقالات موردنیاز رشته. خوشبختانه برخی کنشگران و استادان ایرانی مقیم خارج در ارتباط با نیاز به منابع بیشتر تلاش کرده‌اند تا از طریق اینترنت و سامانه‌های مجازی چنین خدماتی را به‌رایگان و آزاد در اختیار پژوهشگران و دانشجویان داخل ایران قرار دهند از جمله «ایران آکادمیا» و نشریه «زن نگار» که مباحث خوب و مفیدی را از منابع پیشرفته انتخاب و خلاصه‌ای از آن‌ها را به زبان فارسی ترجمه و منتشر کرده است. می‌توان این نوع خدمات را با همکاری استادان داخل و خارج از ایران گسترش داد تا تعداد و کیفیت مجلات علمی و پژوهش‌های میدانی و مرتبط با مسائل و نیازهای مناطق مختلف کشور در زمینه‌ی زنان و جنسیت افزایش یابند.

تولید دانش و آموزش مرتبط با نیازهای بومی - جهانی. چنان‌که به تفصیل توضیح داده شد، «شورای تحول و ارتقای علوم انسانی» تلاش کرده است تا پتانسیل‌های رشته «مطالعات زنان» را برای ترویج فمینیسم خنثی کند و این رشته را در بستر اندیشه‌های اسلامی بنشانند. [53] اما، به جای این تلاش بیهوده و غیرواقع‌بینانه، باید متناسب با محتوای واقعی این رشته که پیوندی طبیعی و تاریخی با تئوری‌ها و دیدگاه‌های فمینیستی و جنبش‌های حق‌خواهی و رهایی‌بخش زنان دارد؛ سعی نمود هر چه بیشتر محتوای دروس و پژوهش‌ها و پایان‌نامه‌ها مرتبط با مسائل و مشکلات و نیازهای خاص جامعه ایران گردد. یعنی تولید دانش بر اساس واقعیت‌های مشخص و بومی هر منطقه ایران صورت گیرد و در سطح مجرد تئوریک و کپی‌برداری مکانیکی از دانشمندان و نظریه‌پردازان فمینیست اروپا - محور در کشورهای دیگر محدود نباشد. باید ضمن فراگرفتن تمامی نظریه‌ها و تئوری‌های مطرح در مباحث فمینیستی، بتوانیم به‌طور خلاق و نقادانه از کاربرد متناسب جنبه‌های جهان‌شمول فمینیستی بهره‌جوییم. همان‌گونه که از نظریات و دستاوردهای علم پزشکی، مهندسی، شیمی، شهرسازی، معماری، جامعه‌شناسی، تاریخ، سیاست، فلسفه و... بهره‌برده‌ایم بدون اینکه به خاطر خاستگاه «غربی» یا «شرقی» آن‌ها، دستاوردهای جهانی علم بشری را کنار گذاشته باشیم. فرمان‌برداران «شورای تحول و ارتقای علوم انسانی» در دانشگاه‌ها می‌توانند و حق دارند به سلیقه و مرام خود یک گروه «مطالعات اسلامی زنان» تشکیل دهند که هدفش تربیت مدرس و متخصص برای ترویج اسلام‌گرایی باشد، اما آن‌ها حق ندارند آن را به جای رشته دانشگاهی «مطالعات زنان و جنسیت» جا بزنند. علوم انسانی و اجتماعی، از جمله مطالعات جنسیت و زنان، جزئی از گفتمان‌ها و دانش‌های جهانی - محلی هستند و مبانی مشترک جهان‌شمول و قابل دیالوگ بین‌المللی دارند. علم، پرواز آزاد اندیشه علمی و خلاقیت را

نمی‌توان در چارچوب یک مذهب، مسلک، یا ایدئولوژی محبوس یا محصور نمود.

ایجاد فضای دیالوژیک و گسترش تعامل و تبادل استاد و دانشجو میان دانشگاه‌های ایران و 6. دانشگاه‌های دیگر کشورهایی که در این رشته تجربیات بیشتری دارند. برگزاری کنفرانس‌های ملی و بین‌المللی، برپایی کارگاه‌های آموزشی فشرده با حضور استادان مجرب از داخل و خارج از ایران جهت ارتقای نظری و علمی محتوا و تنوع دروس؛ فراهم کردن تدریس تیمی فرامرزی از طریق اینترنت در مورد کلاس‌های جدیدی که هنوز استادان مجرب لازم را ندارند؛ و ارائه بورس‌های تحصیلی به دانشجویان شایسته و خلاق از جمله راهکارهایی است که می‌تواند به بسط و تنوع و رشد و ارتقای واقعی این رشته‌ی نوپا در ایران یاری رساند.

---

در اینجا بر خود لازم میدانم از چند تن همکاران و دوستانی که مرا در تهیه منابع مختلف در ایران [1] یاری رساندند قدردانی و سپاسگزاری کنم به‌ویژه از خانم‌ها **پرستو الهیاری**، **نوشین احمدی خراسانی**، و **نسرین افضلی** و دو تن دیگری که ترجیح دادند نامشان ذکر نشود. به‌علاوه از سردبیر گرامی این نشریه **دکتر کاظم کردوانی** و دو تن از همکاران دیگر که به‌طور ناشناس این مقاله را پیشخوانی و نظردهی‌های اصلاحی مفیدی کردند، بسیار ممنونم.

---

[1] Women's Studies

[2] Interdisciplinary

[3] Gender Studies; Gender and Women's Studies; Women and Gender Studies; Gender and Sexuality Studies.

[4] Object

[5] Subject

[6] Agent

[7] Stand-point

[8] Male-normative

[9] Olympe de Gouges, *Declaration of the Rights of Woman and Female Citizens*, 1791.

[10] Mary Wollstonecraft, *A Vindication of the Rights of Woman*, 1792.

[11] Elizabeth Cady Stanton, *The Woman's Bible*, 1895.

[12] Sexology

[13] General Education

[14] Coordinator

[15] Director

[16] Chair (Chairperson)

[17] Advocacy

[18] Peer-reviewed

[19] National Association of Women's Studies

[20] برای توضیح و تحلیل بیشتر در باره بستر تاریخی و فرایندهائی که به شکل گیری «مطالعات زنان» [20] و بطور کلی رشد گفتمان فمینیستی در ایران منجر شده است، به مقاله‌های زیر مراجعه کنید: زیبا جلالی «تاسیس رشته‌ی مطالعات زنان در ایران: مصادره جنبشی در حال احتضار»، در مجله گفتگو، شماره 38، آذر 1382، صص 7-24؛ و

نیره توحیدی، «پیوند جهانی جنبش زنان ایران» در مجله گفتگو، شماره 38، آذر 1382، صص 25-49

برای مثال نازنین طباطبایی در گفتگوی جالب خود با دکتر ژاله شادی طلب، مدیر وقت [21] «مرکز مطالعات و تحقیقات زنان» دانشگاه تهران دو مسیر را به خوبی ترسیم میکند، مجله *زنان امروز*، سال اول شماره 1، خرداد 1393، صص 113-118

[22] بصیری، مریم، گزارشی از راه اندازی رشته مطالعات زنان و مطالعات خانواده در دانشگاه‌های. [22] کشور، پیام زن، سال 1384

[23] همان منبع پیام زن، ص 4

[24] زنان امروز، 1393، طباطبایی

[25] بصیری، مریم، مجله پیام زن، ص 11، 1384

[26] همان منبع

[27] ش-ن، 1391، ص 1

[28] شادی طلب در مصاحبه با طباطبایی، زنان امروز، خرداد 1393



- [29] نجاتی، محمد حسین «رشته مطالعات زنان» به «حقوق زن در اسلام تعدیل شد» ، شرق ، شماره [29] 1536 ، خرداد 1391/2012
- [30] همان منبع
- [31] Self-Assessment or self-study
- [32] همان منبع
- [33] همان منبع
- [34] خبرگزاری *دانا*، دی 1393 ، کد خبر 878 [34]
- [35] همان منبع
- [36] همان منبع
- [37] نجاتی، محمد حسین، شرق ، سوم خرداد، 1391، [37]
- [38] برای تحلیل بیشتر درباره مقایسه مطالعات زنان در ایران با سایر کشورها، به مقاله انگلیسی من در [38] این زمینه در مجله مطالعات زنان خاورمیانه، زیرانتشار، مراجعه کنید
- [39] مهرخانه» (پایگاه تحلیلی خبری خانواده و زنان)، سوم تیر ماه 1393» [39]
- [40] مهر 1393، ارائه در گروه مطالعات زنان انجمن جامعه شناسی ایران 14 [40]
- [41] شهلا اعزازی، ص. 6، همان منبع [41]
- [42] مهرخانه: مطالعات زنان در ایران؛ حساسیتها و چالش ها، تیر 1393 [42]
- [43] مهرخانه، همان منبع [43]
- [44] *زنان*، شماره 83، دی 1380، ص. اردلان، پروین، ص 32 [44]
- [45] جان فذا، *نسیم*. زنان امروز، شماره 1، خرداد 1393 [45]
- [46] احمدی خراسانی، نوشین. «رشته مطالعات زنان: از فعالان جنبش زنان تا دختران حوزه علمیه»، [46] مهر نامه، شماره 23، تیر ماه 1391
- [47] مهر خانه، دی ماه 1393 [47]
- [48] نشست کار گروه زنان انجمن جامعه شناسی ایران، 28 مهر 1393 [48]

[49] مسعود پیوسته، مردم سالاری، 21 آبان 1393

اردلان، پروین. «رشته مطالعات زنان» مهمان ناخوانده رشته علوم اجتماعی، زنان، شماره 83، [50] دی 1380

[51] فرزادفر، نورا، مهرخانه، آذر 1393

[52] بصیری، مریم، پیام زن، 1384

[53] مهرخانه، تیر 1393